

## فصلنامه تاریخ اسلام

سال هفتم، بهار ۱۳۸۵، شماره مسلسل ۲۵، ص ۳۵ - ۸۲

## غیبت صغری و نخستین بحران‌های امامیه

محمد کاظم رحمتی\*

وفات امام حسن عسکری علیه السلام در هشتم ربیع‌الاول سال ۲۶۰ هـ، جامعه امامیه را با وضعیت دشواری که در تاریخ شیعه به غیبت صغری مشهور است، روبرو کرد. نوشتار حاضر به بررسی تاریخی این دوره، خاصه فعالیت‌های دو سفیر نخست و برخی از دشواری‌های مهم امامیه، با تکیه بر اسناد باقی مانده از این دوران پرداخته است. در ادامه، آراء کلامی دو متکلم برجسته این دوره؛ یعنی ابن قبه و ابوسهل نوبختی، مورد بحث قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: تشیع، امامت، غیبت صغری، ابوسهل نوبختی، ابن قبه.

---

\* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام.

## درآمد

### سابقه تفکر غیبت در اندیشه امامیه

انشعاب و تفرق در جامعه شیعه بعد از وفات هر امام به دلایل مختلف، امری متداول بوده است<sup>۱</sup> گاه شدت فشارهای سیاسی موجب می‌شد تا شناخت امام دشوار شود. به عنوان مثال، شیخ صدوق در مقایسه تردید شیعیان در وفات امام کاظم علیه السلام با اخبار دال بر وفات امام حسن عسکری علیه السلام می‌نویسد:

«الْأَخْبَارُ الَّتِي وَرَدَتْ فِي مَوْتِهِ (یعنی الامام الحسن العسکری) هِيَ أَوْضَحُ وَأَشْهَرُ وَ أَكْثَرُ مِنَ الْأَخْبَارِ الَّتِي وَرَدَتْ فِي مَوْتِ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، لِأَنَّ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَاتَ فِي يَدِ الْأَعْدَاءِ وَ مَاتَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي دَارِهِ عَلَى فَرَّاشِهِ وَ جَرَى فِي أَمْرِهِ مَا قَدْ أُورِدَتْ الْخَبْرُ بِهِ مُسْتَدًّا فِي هَذَا الْكِتَابِ»<sup>۲</sup>

یکی از انشعاب‌های مهم جامعه امامیه، حرکت واقفه بعد از رحلت امام موسی کاظم علیه السلام (شهادت ۱۸۳هـ) است. به دلیل آن که این حرکت حامیان فراوانی در میان علماء امامیه داشت و آنها نخستین آثار مستقل در باب غیبت را تدوین کردند.

با این که در منابع، اندیشه توقف بر یک امام و انکار وصایت جانشین وی پیش از این زمان نیز به دیگر فرقه‌های شیعه نسبت داده شده است، اما جریان واقفه به دلیل دیرپایی و تکاپوی فکری در جهت تثبیت اندیشه خود، از دیگر حرکت‌های مشابه متمایز می‌گردد.

گزارش‌های موجود درباره پیدایش واقفه به سه دسته تقسیم می‌شود: نخست، اطلاعات ملل و نحل نویسان است که در ذکر فرقی امامیه به واقفه اشاره کرده‌اند؛ دوم، کتاب‌های رجال امامیه که در بیان وثاقت یا عدم وثاقت رجال امامی و اصحاب ائمه به واقفی بودن افراد و برخی از آراء و نظریه‌های آنها پرداخته‌اند؛ سوم، فصلی است در کتاب الغیبه نوشته شیخ طوسی (د: ۴۶۰هـ)، در رد کلام واقفی‌ها که از رساله‌ای واقفی با عنوان فی نصره الواقفه، مطالبی نقل کرده است.

سواى گزارش‌های ملل و نحل نویسان، دقیق‌ترین ماخذ برای شناخت واقفه، همان

گونه که اشاره شد، بخش‌هایی از کتاب فی نصرۃ الواقفہ از عالمی واقفی به نام ابومحمد علی بن احمد علوی موسوی می‌باشد که شیخ طوسی در کتاب الغیبۃ آورده است. چند حدیث زیر اهمیت خاصی دارند:

۱- موسوی از شخصی به نام محمد بن عطاء به دو واسطه از امام صادق علیہ السلام روایت کرده که ایشان خطاب به نخستین راوی حدیث فرمودند: ای سعید، امامان دوازده نفرند، چون شش تن آنها بگذرند، خداوند بر هفتمی گشایش خواهد نمود و پنج تن از ما اهل بیت حکومت خواهند کرد و خورشید از مغرب بر ششمین آنها طلوع می‌کند.<sup>۳</sup>

۲- موسوی از عبدالله بن جلیبه (د: ۲۱۷ هـ) از رجال واقفی و مؤلف کتاب الصفہ فی الغیبہ علی مذاہب الواقفہ،<sup>۴</sup> از حازم بن حبیب نقل کرده که وی به امام صادق علیہ السلام گفته است: پدرم درگذشت و خداوند بر من نعمت (مال) داد و روزی نصیب کرد. آیا اجازه می‌دهی که با این پول به حج بروم؟ حضرت فرمودند: بلی. سپس به ابوحازم گفتند: ای ابوحازم هر کسی که نزد تو آید و درباره صاحب این امر (صاحب هذا الامر) به تو بگوید که وی را غسل داده و دفن نموده و بر وی خاک ریخته است، سخن او را باور نکن.<sup>۵</sup>

(دو روایت زیر که موسوی از قول چند تن از شیوخ اصحاب خود (واقفہ) از امام صادق علیہ السلام روایت کرده، مهم‌ترینند.

۳- در این احادیث آمده است: ابوالحسن را دو غیبت است، یکی از این دو غیبت کوتاه و دیگری طولانی است. طولانی بودن غیبت تا آن حد خواهد بود که کسی به نزد شما می‌آید که گمان می‌کند او درگذشته و بر ایشان نماز خوانده‌اند و وی را دفن کرده‌اند. این شخص دروغ‌گو است. وصی و امام نمی‌میرد، مگر وصی را به جانشینی خود منصوب کند و وصی را تنها وصی دیگری خواهد بود.<sup>۶</sup>

۴- موسوی به نقل از ابراہیم بن مستنیر از امام صادق علیہ السلام روایت کرده که ایشان فرموده‌اند، برای صاحب این امر دو غیبت است که یکی از دیگری طولانی‌تر خواهد بود. این طولانی بودن تا بدان حد طول خواهد کشید که بعضی بگویند او مرده است و

برخی بگویند کشته شده است. در این حال جز عده قلیلی از اصحاب او بر طریقتش باقی نخواهند ماند و کسی بر محل وی و عاقبت کارش مطلع نخواهد شد، جز بنده‌ای که امور ایشان را انجام می‌دهد.<sup>۷</sup>

دو روایت آخر از حیث آن که به دو غیبت اشاره دارند، جالب توجه‌اند. از آن جا که طوسی تنها روایتی در عدم امامت امام رضا علیه‌السلام (شهادت ۲۰۴ هـ) از قول موسوی نقل کرده است<sup>۸</sup>، [احتمالاً] زمان نگارش تقریبی اثر وی قبل از این سال باشد.

اصرار واقعه در عدم پذیرش امام رضا علیه‌السلام و ائمه بعد از ایشان، به مرور زمان تعدیل شد. جالب توجه است که اشعری و نوبختی هر دو نقل کرده‌اند:

«و قد قال بعضهم (یعنی گروهی از واقفه) ممن ذکرانه حی (یعنی امام موسی کاظم علیه‌السلام)، ان الرضا و من قام بعد من ولده الرضا لیسوا بائمة و لکنهم خلفاؤه واحداً بعد واحد الی اوان خروجه و ان علی الناس القبول منهم والسمع و الطاعة لهم و الانتهاء الی امرهم لانه قد استخلفهم و امره».<sup>۹</sup>

جریان واقفه حداقل تا اوایل قرن چهارم دوام آورده است. محدث مشهور، حمید بن زیاد (د: ۳۱۰ هـ) از آخرین فقهاء واقفی شناخته شده است.<sup>۱۰</sup> دوران امامت امام رضا تا امام حسن عسکری - علیهما السلام - دوره نزاع میان جریان واقفه با گروهی از امامیه است که به توالی ائمه بعد از امام موسی کاظم علیه‌السلام اعتقاد داشتند. آن گونه که جعفر بن حرب معتزلی نگاشته است، می‌توان از کشاکش میان این دو جریان در جلب امامیان متحیر و سرگردان سخن گفت. جعفر بن حرب (د: ۲۳۶ هـ)، سه گروه پدید آمده بعد از وفات امام کاظم علیه‌السلام را معرفی کرده و در خصوص گروه سوم می‌نویسد:

«و فرقة شکت فی أمره و قالت لا ندري أحی هوأم میت؟ و مضاوعلی الشک حیناً ثم

مال أكثرهم الی علی بن موسی. فقالوا بامامته و قطعوا علی موت ابیه و صارت بقیتهم الی الوقف علی موسی...».<sup>۱۱</sup>

### نخستین بحران؛ جعفر و ادعای امامت

هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ هـ، امام حسن عسکری علیه السلام در سامرا درگذشت، در حالی که فرزندی شناخته شده از ایشان مشاهده نشده بود. ملل و نحل نویسان شیعه و زیدی در این باره چنین نوشته‌اند:

«توفی (الحسن عسکری) ولم یر له خلف و لم یعرف له ولد ظاهر»<sup>۱۲</sup>؛ «توفی (الحسن العسکری) و لم یر له اثر و لم یعرف له ولد ظاهر»<sup>۱۳</sup> و حاکم جشمی (متوفی ۴۹۴ هـ) به نقل از ناصر اطروش (متوفی ۳۰۴ هـ) می‌نویسد:

«و ما یدعیه القطعیه فأغرب و أعجب، لان صاحبهم لم یشاهد مولداً و لا طفلاً و لا ناشیاً و لا کهلاً علی أن الروایة صحت أن الحسن توفی و لا خلف له و قسمت ترکتہ بین أخیه جعفر و أخته، هکذا ذکر الناصر فی کتابه و کان لقی الحسن و صحبه»<sup>۱۴</sup>.

جامعه شیعه، همانند دیگر مواقع که با رحلت امامی، دچار تفرقه و تشتت می‌شد، فرقه فرقه شد. تنها تفاوت وضع حاضر با گذشته در آن بود که بعد از رحلت امامان پیشین، امامی ظاهر و فرزند امام قبل، ادعای امامت از قبل امام پیشین داشت. در حالی که اینک جامعه شیعه با چنین امری روبه‌رو نبود. برعکس، جعفر برادر امام حسن عسکری علیه السلام ادعای امامت نمود.<sup>۱۵</sup> ادعای او مورد پذیرش بخش اعظم جامعه شیعه قرار گرفت. از جمله گروه‌هایی، چون فطحیه امامت او را قبول کردند.<sup>۱۶</sup> دلیل این امر نیز مشخص بود؛ امام حسن عسکری علیه السلام بدون فرزندی که برای اکثر مردم شناخته شده باشد، جامعه را ترک کرده بود و تلقی امامیه نیز این بود که امام حقیقی باید جانشین داشته باشد و این روش، خود یکی از راه‌های اطمینان از صحت ادعای امامت بوده است. از طرفی بزرگان و اصحاب نزدیک حضرت نیز در آغاز مدعی نبودند که حضرت فرزندی دارند. دلیل این امر نیز در یکی از توقیعات، منصرف کردن خلیفه از پی‌جویی فرزند حضرت بیان شده است.<sup>۱۷</sup>

در چنین وضعیتی، ابوعمرو عثمان بن سعید عمری با اعلام آن که نایب و سفیر امام

است، توانست توجه بخشی از جامعه شیعه را به سوی خود جلب کند. وی از سن یازده سالگی به خدمت امام جواد علیه‌السلام در آمده بود و فرد محترم و ثقه‌ای در نزد ایشان بوده است.<sup>۱۸</sup> وی هم چنین به خدمت در نزد امام هادی و عسکری علیهما‌السلام مشغول بوده است.

مهم‌ترین منبع برای پژوهش وضعیت جامعه شیعه در این برهه و فعالیت‌های نواب، نوشته‌های معروف به توقیعات است. قدیمی‌ترین گزارش درباره توقیعات، گفته ابوسهل نوبختی در کتاب التنبیه فی الامامة است. با توجه به شواهدی که در این رساله ذکر شده، زمان تالیف آن حدود ۲۸۸ ه است.<sup>۱۹</sup>

نوبختی درباره توقیعات می‌نویسد:

«و دیگر آنکه حسن بن علی که بر وی سلام باد، گروهی را از پس خود نهاده است که از جمله ثقات‌اند، کسانی که از وی مسائل حلال و حرام را روایت کرده و نامه‌ها و اموالی از شیعیان را به حضرت می‌رسانند. آنان جواباتی به سؤالات شیعیان می‌نویسند و افرادی عادل و امین می‌باشند که در ایام امام، عدالت آنها شناخته شده بود. چون امام درگذشت بر آن اتفاق داشتند که او را پسری است و همو امام است و به مردم دستور دادند که از نام وی سؤال نپرسیده و این امر را از دشمنانش (غیر شیعیان) پنهان دارند<sup>۲۰</sup> و سلطان (المعتمد علی الله) در یافتن امام سعی بلیغی نمود و افرادی را مامور مراقبت از کنیزان امام نمود تا از عدم حاملگی آنها مطمئن شود».<sup>۲۱</sup>

اهمیت توقیعات باعث شد تا عبدالله بن جعفر حمیری به گردآوری آنها در کتابی بپردازد. این کتاب به نحو مستقل باقی نمانده، ولی در کتاب کمال‌الدین و تمام النعمة تالیف شیخ صدوق (د: ۳۸۱ ه) و کتاب الغیبه نوشته شیخ طوسی (د: ۴۶۱ ه)، برخی از توقیعات به نقل از این کتاب حمیری نقل شده است.

### فعالیت‌های نخستین سفیر

تحلیل محتوای برخی توقیعات این امکان را به ما می‌دهد تا از ماهیت فعالیت‌های نواب مطلع شده و تمهیداتی که آنها در تثبیت عقاید امامیه به کار برده‌اند، بشناسیم. برای این منظور چند توقیع را که در بردارنده مطالبی مهم دربارهٔ جامعهٔ امامیه در این دوره‌اند، با توجه به روند تاریخی صدورشان بررسی می‌کنیم.

به رغم مخالفت‌هایی که در پذیرش ادعای عثمان بن سعید در سفارت امام غائب صورت گرفت، به زودی موقعیت وی تثبیت شد. عبدالله بن جعفر حمیری (د: بعد از ۲۹۳هـ)، نقل کرده است: «در سالی بعد از وفات امام حسن عسکری (ع) به قصد حج بیرون رفتم. در بغداد به نزد احمد بن اسحاق قمی رفتم. چون به نزد وی رفتم، اباعمر و عثمان بن سعید را نزدش یافتم. احمد بن اسحاق مرا تحریض نمود تا از عمری بپرسم که آیا امام را دیده است؟ حمیری قبل از بیان پرسش خود به عمری گفت: عقیدهٔ وی بر آن است که زمین بدون حجت و امام نخواهد بود، جز چهل روز قبل از قیامت که زمین بدون حجت خواهد بود. احمد بن اسحاق نیز از امام حسن و امام هادی که خدای بر آنان رحمت کند، شما را فردی ثقه و امین که معالم خود را از وی بگیریم، وصف کرده است. اینک من می‌خواهم پرسشی از شما بپرسم، آیا حضرت را دیده‌اید؟ عمری در پاسخ دیدار خود با حضرت را تایید نمود. حمیری از ابوعمر و پرسید که نام حضرت چیست؟ عمری پاسخ داد: شما از اینکه نام ایشان را بپرسید، نهی شده‌اید».<sup>۲۲</sup>

ادامهٔ خبر از فعالیت‌های عمری، نکته‌های ارزش‌مندی در اختیار ما قرار می‌دهد. عمری با اشاره به فعالیت‌های خود می‌گوید:

«ما مسألهٔ غیبت را نزد سلطان مقصود المعتمد علی الله (حک: ۲۷۹ - ۲۵۶ هـ) این گونه جلوه داده‌ایم که ابا محمد (امام حسن عسکری علیه‌السلام) در گذشته است و او را فرزندی نیست. خلیفه سپس میراث امام را تقسیم کرد و آن کسی که حق وی نیست، آن را دریافت داشت. (مقصود جعفر برادر امام است) پنهان داشتن نام وی برای آن بود که

دیگر به دنبال او نگردند».<sup>۲۳</sup>

دومین حرکت عمری در تثبیت وضعیت جدید، علاوه بر منع نام بردن حضرت، مخالفت با تعیین زمان خاصی برای ظهور بود؛ او افرادی که زمان خاصی برای ظهور حضرت تعیین کردند، دروغ‌گو معرفی کرد.

مطلبی که از این دو خبر می‌توان دریافت، نقش جایگاه خاندان‌های شیعه در تثبیت مسئله غیبت بوده است. خاندان اشعری نقش و نفوذ مهمی در قم داشتند.<sup>۲۴</sup> احمد بن اسحاق مورد اشاره در خبر ابوعلی احمد بن اسحاق بن سعد اشعری قمی، بزرگ قمیان است. وی از راویان حدیث امام جواد، امام هادی و خاصه امام حسن عسکری علیهم‌السلام بوده است.<sup>۲۵</sup>

خبر دیگر از فعالیت‌های عثمان بن سعید درباره نقش وی در رفع تردید گروهی از شیعیان است. علی بن محمد علان کلینی در بغداد به نقل از ابوعمر و عثمان بن سعید<sup>۲۶</sup> بیان داشته است:

«ابن ابی غانم قزوینی و گروهی از شیعیان در مورد وجود فرزندی برای حضرت نزاع داشتند. ابن ابی غانم ادعا داشت که ابا محمد در گذشته است و فرزندی از خود برجا نگذاشته است. شیعیان برای جویا شدن از حقیقت مطلب (گویا ابن ابی غانم را فردی معتبر می‌دانستند) به ناحیه مقدسه نامه نوشتند. در پاسخ آنها در نوشته‌ای ادعای ابن ابی غانم رد شده وجود فرزندی برای حضرت مورد تاکید قرار گرفت. در این نقل شیعیان را از حیرت و پریشانی برحذر داشته و در اثبات وجود حضرت به احادیث مروی از ائمه پیشین استناد شده است. هم چنین تاکید شده است که بعد از درگذشت هر امامی امام دیگری خواهد بود (اذا أفل نجم طلع نجم) و منکر حضرت، کافر معرفی شده است».<sup>۲۷</sup>

تاریخ رخ دادن این حوادث را می‌توانیم از توجه به زمان درگذشت نخستین سفیر دریاییم. در منابع از زمان وفات وی سخنی گفته نشده است، با این حال می‌توان براساس زمان جانشینی فرزند عمری؛ یعنی محمد بن عثمان که ادعای جانشینی وی مورد انکار هلال ابن احمد عبرتایی قرار گرفت، قضاوت کرد. احمد بن هلال در سال ۲۶۷هـ در



گذشته است.<sup>۲۸</sup> بر این اساس حوادث مورد بحث به پیش از سال ۲۶۷هـ اشاره دارد. مخالفت‌های جعفر با ادعای شیعه، مهم‌ترین چالش عصر عمری بوده است. جعفر برخی از شیعیان را با خود همراه کرده بود. اهمیت همراهی بزرگان جامعه امامیه برای پذیرش ادعاهایش - که خود شاهد دیگری بر نقش و اهمیت آنان در تثبیت عقاید امامیه است - جعفر را واداشت تا به احمد بن اسحاق اشعری، بزرگ قمیان که در آن زمان در بغداد اقامت داشت، نامه‌ای بنگارد.<sup>۲۹</sup> جعفر در این نامه بر احاطه‌اش بر علم دین تأکید و اعلام کرد که آن چه شیعه درباره علم امام و شرایط آن باید بدانند، می‌داند و بنابراین پیروی از وی، به عنوان امام بر حق، لازم است. احمد بن اسحاق نامه را به نزد عمری فرستاد تا در این خصوص پاسخ لازم را بدهد.

عمری در پاسخ به ادعای جعفر، نخست ادعای او که امام واجب‌الاطاعه‌ای وجود ندارد، رد و استدلال‌های خود را این گونه بیان کرد:

۱. خداوند، خلق را بیهوده نیافریده است؛ بعثت پیامبران برای آشنا کردن آنها با خداوند و دستورات وی بوده است. هر کدام از انبیاء نیز معجزه‌هایی داشته است تا با آنها بر خلق احتجاج کند.

۲. خداوند، محمد(ص) را به عنوان خاتم الانبیاء مبعوث نمود و چون او درگذشت، امامت را برعهده برادر، پسر عمو و وارثش، علی بن ابی طالب، قرار داد. سپس امر امامت در فرزندان او باقی ماند. (ثم الی الاوصیاء من ولده واحداً واحداً).

۳. ویژگی امامان در عصمت آنها و دوری از گناهان است. خداوند آنها را طاهر گردانیده و از گناه به دور داشته و آنها را خزائن علم خویش قرار داده است. اگر چنین نبود، مردمان در شان و مقام یک سان بودند (و امر امامت معنی پیدا نمی‌کرد) و حق از باطل شناخته نمی‌شد.

۴. اما آن چه که این باطل‌گرای دروغ‌گو (المبطل المقتری) ادعا کرده است (جعفر)، نمی‌داند به چه می‌خواهد، ادعایش را اثبات کند. آیا به تفقه در دین خدا که به خدا سوگند حلال را از حرام نمی‌شناسد. آیا تقوی دارد که دلیلی بر امامتش باشد. خدا شاهد است که

وی برای تعلیم سحر چهل روز نماز واجب را ترک کرده و شراب خوردن وی نیز امر مشهوری است.<sup>۳۰</sup>

۵. برای آن که از آن چه گفته‌ام مطمئن شوی به نزد وی رفته و از احکام نماز و حدود آن از وی سؤال کن تا ناتوانی و نادانی وی برایت اثبات گردد.

۶ بدان که خداوند امر امامت را، بعد از امام حسن و حسین علیهما السلام در دو برادر قرار نمی‌دهد.<sup>۳۱</sup>

این خبر از چند جنبه، مهم است. نخست آن که نشان می‌دهد برخی بزرگان شیعه، چون احمد بن اسحاق اشعری درباره ادعای جعفر تردیدهایی داشته‌اند. این ابهام‌ها با پرسش از مسائل فقهی از جعفر رفع شده بود؛ روشی که در زمان دیگر ائمه نیز برای آگاهی از ادعای امامتشان انجام شده بود. هم چنین خبر، عقیده عدم رسیدن امامت به دو برادر را بیان می‌کند. پذیرش این نظر در جامعه شیعه نقش مهمی در رد دیدگاه‌های جعفر داشته است.

### فعالیت‌های دومین سفیر

با درگذشت عثمان بن سعید، فرزند وی، ابوجعفر محمد بن عثمان، عهده‌دار سفارت و امور ناحیه مقدسه شد. نخستین مشکل وی، مواجهه با کسانی بود که سفارت پدرش را قبول داشتند، اما از پذیرش سفارت وی امتناع کرده بودند. مهم‌ترین این افراد، احمد بن هلال عبرتایی بوده است. این دشمنی‌ها باعث شد تا مطالبی بر ضد عبرتایی جعل و ادعا شود که وی حتی در زمان امام حسن عسکری (ع)، فردی خطاکار و مطرود حضرت بوده است. با این حال، زهد و عبادت وی در نزد گروهی از شیعیان منطقه‌وی باعث گردید تا این مطالب مورد توجه قرار نگیرد. با مرگ عبرتایی در سال ۲۶۷هـ. ظاهراً این مشکل به زودی حل شد. برخی دیگر از منکران سفارت ابوجعفر در ملاقاتی که با امام صورت گرفت، از رای خود برگشته و ابوجعفر را تایید کردند.<sup>۳۲</sup>

یکی از توقیعات زمان ابوجعفر عمری، دربردارنده نکته‌های مهم‌تری درباره فعالیت‌های

وی در این برهه است، و تحلیل کامل آن، جنبه‌های ارزش‌مندی، از اوضاع امامیه در این زمان را روشن می‌کند. به منظور ارائه تحلیلی از متن این توقیع، نکات مهم آن را به صورت شماره‌گذاری شده، ذکر می‌کنیم.

این توقیع در پاسخ به سؤال‌های فردی به نام اسحاق بن یعقوب صادر شده است. درباره اسحاق بن یعقوب اطلاع چندانی در دسترس نیست، ولی با توجه به پرسش‌های وی از برخی وکلا می‌توان احتمال داد که وی از افراد مرتبط با آنها بوده است.

۱- اما از آن چه پرسیده‌ای که خداوند تو را هدایت کرده و با دلیل، بر تو نادرستی ادعای منکران ما ثابت گشته است، بدان که بین خدا و کسی از بندگانش خویشی نیست. هر کس مرا انکار کند، از من نیست و طریقتش چون پسر نوح است.

۲- اما امر عمومی من جعفر و فرزندش، هم چون برادران یوسف است که بر پیامبر ما و اهل بیتش و او سلام و درود باد.<sup>۳۳</sup>

۳- فقاع حرام است، اما خوردن شلماب اشکالی ندارد.

۴- اما آن چه از اموال شما می‌گیریم، تنها برای آن است که مالتان را حلال نماییم. هر کس که این را نمی‌پسندد، می‌تواند از دادن آن خودداری کند. آن چه که خدا به ما داده، بهتر از آن چیزی است که به شما داده شده است.

۵- زمان ظهور فرج به دست خداوند است و آنان که زمانی برای آن معین می‌کنند، دروغ گویند.

۶- اما در مسائل پیش آمده، به نزد راویان حدیث ما بروید که آنان حجت من بر شما و من حجت خدا بر ایشان هستیم.

۷- محمد بن عثمان بن سعید عمری - که خدای از وی و از پدرش که پیش از وی (سفیر ما) بود، خشنود باد - ثقه است و نوشته من است. (کتابه کتابی)

۸- خداوند محمد بن علی مهزیار اهوازی را هدایت خواهد کرد و تردید وی از بین خواهد رفت.

۹- ما تنها آن اموال شما را می‌پذیریم که از دسترنج حلال به دست آمده باشد. پولی

که از فروش کنیزان آوازه خوان به دست آمده باشد، حرام است.

۱۰- محمد بن شاذان بن نعیم از شیعیان ماست.

۱۱- ابوالخطاب محمد بن ابی زینب و اصحابش ملعونند. با آنها به مجالست منشین که من و پدرانم از ایشان بیزاریم.

۱۲- اما طمع کاران به اموال ما که آن را حلال دانسته و آن را مصرف می‌کنند، آتش می‌خورند.

۱۳- خمس برای شیعیان ما حلال است و دادن آن برای طهارت مولدشان ضروری است.

۱۴- اما تردید و پشیمانی کسانی که در دین خدا شک کرده‌اند درباره آن چه که برای ما فرستاده‌اند، به آنهایی که تمنای پس‌گیری هدایای خود را دارند، اموالشان را پس بده، ما را به هدایای افراد مردد نیازی نیست.

۱۵- اما در خصوص علت غیبت، همان گونه که خداوند می‌فرماید: «مپرسید از آن چه که [اگر] بدانید، شما را خوش نخواهد آمد». کسی از پدران من نبود، جز آن که بیعت یکی از طاغوت‌های زمان بر گردنش بود، اما من در حالی ظهور خواهم کرد که بیعت کسی بر من نیست.

۱۶- اما غیبت من، هم چون پنهان شدن خورشید در پس ابر است. من امان مردمان هستم، همان گونه که ستارگان امان آسمان می‌باشند. در این باره سؤال نپرسید و خویش را به سختی می‌فکنید. بیش از توجه به این مسائل دعا کرده و ظهور ما را از خدا بخواهید. سلام بر تو باد ای اسحاق بن یعقوب و هر کس که از راه حق پیروی می‌کند».<sup>۳۴</sup>

این خبر از چند جهت مهم است. نخست آن که مؤید حضور طرفداران ابوالخطاب در این دوره است. نهی از مجالست با آنها حاکی از حضور آنها در شهرهای شیعه، خاصه کوفه است. براساس بخش‌هایی چاپ نشده از کتاب الهدایة الکبری می‌توانیم به ارتباط پیروان ابوالخطاب و محمد بن نصیر نمیری پی ببریم. این را می‌دانیم که بعد از حرکت

ابوالخطاب، وی طرفدارانی به دست آورده بود.<sup>۳۵</sup> این مسئله به نگارش آثاری منتهی گردید؛ گروهی در تایید او و عده‌ای در رد وی آثاری به رشته تحریر در آوردند. ابواسحاق ابراهیم بن ابی حفص کاتب از اصحاب امام حسن عسکری علیه‌السلام، کتاب الرد علی الغالیه و ابی الخطاب و اصحابه و احمد بن محمد بن علی قلاء سواق و برادرش علی، کتاب ما روی فی ابی الخطاب محمد بن ابی زینب را تالیف کرده‌اند.<sup>۳۶</sup> این آثار در اواخر قرن سوم تالیف شده‌اند و فحوای عنوان‌هایشان دلالت بر آن دارد که آثاری در رد ابوالخطاب بوده‌اند.

کتاب‌های مقتل ابی الخطاب و مناقب ابی الخطاب، نوشته ابوجعفر محمد بن عبدالله بن مهران کرخی، در دفاع از آراء ابوالخطاب اهمیت زیادی دارند. نجاشی ضمن معرفی وی گفته است:

«وی از فرزندان ایرانیان (ابناء الاعاجم)، فردی غالی، کذاب، فاسد المذهب و حدیث بوده که به این امور شهرت داشته است. از آثار وی کتاب الممدوحین و المذمومین، کتاب مقتل ابی الخطاب، کتاب مناقب ابی الخطاب، کتاب الملاحم، کتاب التبصرة، کتاب القباب، کتاب النوادر قابل ذکر است. از این آثار کتاب النوادر وی به حق نزدیک است و دیگر کتب وی مشحون از تخیل است.» نجاشی سپس سلسله روایت خود در نقل کتاب‌های وی را یاد کرده است. احمد بن محمد بن خالد برقی (د: ۲۷۴ یا ۲۸۰هـ) راوی آثار وی است.<sup>۳۷</sup> حسین بن حمدان (د: ۳۵۸هـ)، فرد برجسته نصیری در کتاب الهدایة الکبری، از این آثار استفاده کرده و روایت‌هایی از آنها نقل کرده است.<sup>۳۸</sup>

ظاهراً مقصود از پیروان ابوالخطاب، در این عبارت، «نصیری» باشند. در پاسخ به این سؤال که چرا از اشاره صریح به نصیری خودداری شده، باید به، حمایت محمد بن موسی بن فرات از وی اشاره کرد که به نوشته‌ش‌شیخ طوسی از حامیان محمد بن نصیر بوده است.<sup>۳۹</sup> در جایی دیگر، حسین بن حمدان به تشریح بیشتر این ارتباطها پرداخته و می‌نویسد:

«قال الحسين بن حمدان انما ذكرنا هذا في اخبار ابي الخطاب محمد بن ابي زينب الكابلي و ابوشعيب محمد بن نصير لما ظهر من اللعن لهما و الا فضائل القوم اكثر من أن تخفى و لذا روينا هذا من اخبارهما ليعلم من لم يعلم و يدري من لم يدري و بالله التوفيق و كأني بالناظر المقصر الذي لا يحمل قلبه حمل علم آل محمد عليهم السلام قد انكر ما فضل الله به الائمة و ابوابهم مما القوه اليهم و عرضهم اياه مما عرفه الرسول (ص) عن جبرئيل عن الله تعالى...»<sup>۴۰</sup>

این توقیع هم چنین وضعیت برخی از وکلا را در حدود سال ۲۸۰هـ نیز نشان می‌دهد. محمد بن علی بن مهزیار، فرزند علی بن ابراهیم بن مهزیار، همانند پدر خود دچار تردید شده بود.

شک و حیرت پدرش تنها با دیدن حضرت رفع شد.<sup>۴۱</sup> با آن که وثاقت خبر اخیر به دلیل برخی مطالب آن محل تردید است، اما نشان می‌دهد که شدت بحران، برخی را به جعل حدیث وادار کرده بود. ابهام‌های فراوان، موجب سرگشتگی و تردید پیروان شده و عده‌ای از آنها همان‌گونه که در این توقیع ذکر شده راه خود را جدا کردند. به همین دلیل، این اخبار می‌توانست این مشکلات را حل کند.<sup>۴۲</sup>

### متکلمان امامی و دفاع از اندیشه غیبت

با آغاز عصر غیبت، ضرورت دفاع کلامی از مسئله غیبت و وضعیت جامعه امامیه، متکلمان امامیه را به نگارش آثاری در تبیین علت غیبت و رد آراء معتقدان دیگر گروه‌های امامی ملزم کرد. در این میان خاندان بنونوبخت شهرت فراوانی دارند از افراد این خاندان که آثاری از خود به جا گذاشته‌اند، می‌توان به ابوسهل اسماعیل بن اسحاق بن ابی سهل نوبختی (متولد ۲۳۷ در بغداد و متوفی ۳۱۱ هـ) و ابومحمد حسن بن موسی نوبختی اشاره کرد.<sup>۴۳</sup> به دلیل آن که از ابوسهل، آراء و اندیشه‌های کلامی درباره مسئله غیبت باقی مانده، بحث از خاندان بنونوبخت را با وی آغاز می‌کنیم. سپس از متکلم نامدار شیعه در

این برهه؛ یعنی این قبه و تلاش‌های وی در تبیین اندیشه امامت و غیبت بحث خواهیم کرد. نظریه‌های این دو، مقبول جامعه امامیه بوده است. دلیل این امر، استناد شیخ صدوق در مقام دفاع و تبیین اندیشه غیبت به آراء و دیدگاه‌های آنان است. هم چنین شیوه کلامی آنها، روش کلی متکلمان شیعه در دوره‌های بعد بوده است.

### ابوسهل نوبختی

قدیمی‌ترین گزارش درباره ابوسهل اسماعیل بن علی بن نوبخت، نوشته ابن ندیم (د: ۳۸۱هـ) است. ابن ندیم ضمن معرفی متکلمان شیعه، درباره ابوسهل می‌نویسد:

«ابوسهل اسماعیل بن علی بن نوبخت از بزرگان شیعه است و ابوالحسین ناشی ادعا داشته که ابوسهل استاد وی است. ابوسهل فردی فاضل، عالم و متکلم بود. او مجلسی داشت که گروهی از متکلمان در آن حضور می‌یافتند. او رای و نظری خاص درباره قائم از خاندان محمد(ص) داشت که کسی جز او بدان نظر نداشته است. ابوسهل می‌گفت: من می‌گویم که امام محمد بن حسن است، اما وی در دوران غیبت در گذشته است. و بعد از وی در دوران غیبت فرزندش جانشین او شده است. و این امر جاری است تا زمانی که خداوند تصمیم به آشکار نمودن امر غیبت کند.

ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی معروف به ابن ابی عزاقر با وی مکاتبه داشت و ابوسهل را به خود دعوت می‌کرد. [وی] برای آن که بتواند ابوسهل نوبختی را اقناع کند، ادعا نمود که می‌تواند امور خارق العاده انجام دهد. ابوسهل نیز به فرستاده وی گفت که ریزش مو دارد و از شلمغانی خواست که این مشکل او را رفع کند. فرستاده رفت و دیگر بازنگشت».

بعد از ابن ندیم، گزارش نجاشی، کامل‌ترین شرح حال از ابوسهل است. نجاشی در معرفی ابوسهل می‌نویسد:

اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی سهل بن نوبخت، شیخ متکلمین اصحاب ما و

دیگران است. او در امر دنیا و دین، جلالت و مکانت داشت و اداره وزارت به واسطه عهده‌دار بودن کار کتابت به دست وی اجرا می‌گردید.

ابوسهل نوبختی آثار فراوانی تالیف کرده که نجاشی فهرست کاملی از آنها ارائه کرده است.<sup>۴۴</sup> در دوره ابوسهل، محدثان بزرگی، چون سعد بن عبدالله اشعری، محمد بن حسن صفار قمی، ابن همام، علی بن حسین بن بابویه و محمد بن یعقوب کلینی حضور داشته‌اند. این افراد با نگارش آثار حدیثی سعی در دفاع از اندیشه امامت داشته‌اند، اما این افراد رغبت چندانی به علم کلام نشان نمی‌دادند و حتی برخی از آنها دیدگاه‌های ضد کلامی نیز داشته‌اند.

وضعیت جامعه قم که محدثان ذکر شده به آن تعلق داشتند، دوری از علم کلام بوده است.<sup>۴۵</sup> در مقابل، نگرش دیگری در تلقی مثبت از دانش کلام در جامعه شیعه کوفه وجود داشت. این جریان از زمان هشام بن حکم آغاز شده بود. هشام مشهورترین متکلم قرن دوم جامعه امامیه بوده و اغلب آراء کلامی شیعه در کتاب‌های این دوره، اقوال وی است. با آن که او شاگردانی پرورش داده، نمی‌دانیم که آیا خاندان بنونوبخت نزد ایشان تلمذ کرده‌اند یا خیر؟ هم چنین در منابع از ارتباط میان نوبختیان با معتزله نیز نشانی در دست نیست.

همانندی کلام نوبختیان که جز در مسئله امامت، در منزله بین المنزلتین و وعید نیز با معتزله اختلاف داشتند، باعث شد تا رجال نویسان معتزلی، ابوسهل و حسن بن موسی نوبختی را از رجال خود دانسته و آنها را اهل عدل و توحید بنامند.<sup>۴۶</sup> حسنه بودن روابط نوبختیان با معتزله را می‌توان از مجالست‌های ابوسهل با آنها دریافت. در فهرست آثار ابوسهل که قبلاً به آن اشاره شد، اثری با عنوان مجالسه مع ابی علی الجبائی بالاهواز ذکر شده است. ابوعلی جبائی (د: حدود ۳۰۳هـ) مهم‌ترین چهره معتزله بصره در این قرن است. قاضی عبدالجبار ضمن معرفی رجال طبقه هشتم معتزله به ابوعلی اشاره کرده و او را افضل آنها دانسته است.<sup>۴۷</sup>



ظاهراً ابوعلی جبائی بعد از این مجالست‌ها امامیه را دعوت به اتحاد کرده است. قاضی عبدالجبار در این خصوص می‌نویسد:

«و بلغنی ان اباعلی هم بان یجمع بین المعتزلة و الشیعة بالعسکر و قال: قد وافقونا فی التوحید و العدل و انما خلافنا فی الامامة فاجتمعوا حتی تکنوا یدا واحدة فصدہ محمد بن عمر الصیمری».<sup>۴۸</sup>

### اندیشه کلامی ابوسهل

بنابر نوشته سید مرتضی (د: ۴۳۶ هـ) که کتاب‌های ابوسهل را در اختیار داشته، ابوسهل در وجوب امامت و اوصاف امام از طریق استدلال‌های عقلی به بحث پرداخته است. در تایید این ادله، ابوسهل به مضامین نقلی نیز استناد کرده است. سید مرتضی می‌افزاید که ابوسهل در مسائل مربوط به امامت، به همان طریقی که پیش از وی ابوعلی و راق و ابن ریوندی استدلال کرده‌اند، به بحث پرداخته، گرچه به دلایل دیگری نیز اشاره کرده است. اصل عبارت سید مرتضی چنین است:

«... لیس کل من استدل علی شیء بالسمع استظهاراً و تصرفاً فی الأدلة، و لیس کم من استدل علی شیء بالسمع فقد نفی دلالة العقل علیه، و هذه كتب أبي محمد (النوبختی) و أبي سهل (النوبختی) رحمهما الله فی الامامة تشهد بما ذکرناه، و تتضمن نصره جميع ما ذکره أبوعلی و راق و ابن الراوندی فی کتبهما فی الامامة، بل قد اعتمدا علی أكثر ما ذکره من الأدلة و سلکا فی نصره اصول الامامة تلك الطرق بعینها».<sup>۴۹</sup>

در مسائل کلامی آن روز جامعه شیعه، کتاب‌های ابوعلی و راق و ابن ریوندی در باب امامت اهمیت فراوانی داشته است. سعید امیر ارجمند در بیان علت نگارش کتاب الامامة ابن ریوندی، نوشته است: «ابوسهل نوبختی سهم بسیار مهمی در حل بحران امامت در

مدتی طولانی خاصه در سطح فکری داشته است. کلام معتزلی جریان و گرایش مهم عقلی در اسلام قرون میانه و عنصر قدرتمندی در فرهنگ قرن سوم و چهارم بغداد بوده است. با وجودی که هیچ شاهی در دست نیست که ابوسهل نوبختی در نزد یکی از مکاتب اعتزالی شاگردی کرده باشد، او با نظرات این گروه‌ها آشنا بوده و در سر سودای مجهز نمودن تشیع امامی به این ابزار پیشرفته عقلی را داشته است تا بتواند بر ضد دو گروه غلات و شیعیان انقلابی قرمطی - اسماعیلی مقاومت کرده و با جریان اهل سنت رقابت کنند. در نتیجه این محتمل است که او به عنوان رهبر جامعه امامی در بغداد، فردی بوده که از ابن ریوندی - فردی که در گذشته معتزلی و غیر امامی و آشنا با کلام بوده است، و ابوسهل در مقام مجادله با وی در مسائل دیگر درگیر بوده، خواسته باشد که کتابی با دریافت سی دینار در مسئله امامت با نقطه نظرات امامی بنگارد.<sup>۵۰</sup>

کتاب *الامامة*، تالیف ابن ریوندی، آن گونه که از گفته‌های مخالفان امامیه می‌توان دریافت، به تبیین کلامی اندیشه نص و بر پایه آن امامت ائمه پرداخته است. بر این اساس، متکلمان معتزلی مدعی بودند که ابن ریوندی نظریه نص ائمه را در میان امامیه رواج داده است.<sup>۵۱</sup> ابوالحسین خیاط در این باره می‌نویسد:

«سپس ابن ریوندی (در کتاب *فضیحة المعتزله*) به ذکر معتزلیان پرداخت و آنها را ناسزا گفت و به آنان آنچه در اصل از اعتقادات آنها نیست، نسبت داده و نادانان روافض و اهل حشو امامیه گمان نمودند (ظاهراً با مطالعه کتاب *فضیحة المعتزله*) که او از متکلمان چیره دست معتزله و همسران با آنهاست و به مذاهب و گفته‌های معتزله فردی داناست.»<sup>۵۲</sup>

این مطلب کاملاً طبیعی بود که متکلمان و عالمان غیر معتزلی، خوانندگان خود را به خواندن آثار ضد معتزلی ابن ریوندی تحریض کنند. عالم مشهور امامی، کراچکی (د: ۴۴۹هـ)، در این باره چنین نگاشته است:

«و بدان که معتزلیان را خطاهای آشکار و بی‌پرده و لعزش‌های فراوانی است، فزون‌تر از آنچه که در شمار آید و ابن ریوندی کتابی تصنیف کرده است (مقصود کتاب *فضیحة*

المعتزله است) و در آن زشتی‌های آنها (فضائحهم) را بیان داشته و در آن شطری کوتاه از اعتقادات معتزله و آراء شیوخ آنها را به عقل بیگانه و با شریعت رسول که درود خدا بر او و آل وی در تضاد است، بیان داشته است.<sup>۵۳</sup>

قاضی عبدالجبار، به این نکته و نیز به اشتهار آثار ابن ریوندی، مکرراً در سراسر آثار خود اشاره کرده است؛ به عنوان مثال، قاضی ضمن معرفی وراق و ابن ریوندی به عنوان عالمان امامی، می‌نویسد:

«و هولاء علماء الامامیه و رؤسائهم و علیهم یعولون و الی کتبهم یرجعون»<sup>۵۴</sup> و در جای دیگر اظهار می‌دارد: «فمن هذا العجب ان قوماً یدعون انهم من المسلمین یوالون هولاء و یرجعون الی کتبهم».<sup>۵۵</sup>

قاضی هم چنین در خصوص رواج آثار مخالفان معتزله می‌نویسد:

«و الذین وضعوا هذه الكتب اذل ما كانوا و انما كان الواحد بعد الواحد من هولاء یضع کتابه خفياً و هو خائف یتربق و یخفی ذلک عن اهله و ولده ... ثم ینتشر ذلک فی ادنی مدة و یظهر حتی یباع فی اسواق المسلمین و یرفقه خاصتهم و عامتهم و یتحدثون به و یتقولونه و یدکرونه...».<sup>۵۶</sup> «و ممن یرجعون بالشیع فقد كانوا یاخذون ابن الرواندى و امثاله، فیزیحون علیهم و یجمعون الكتب لهم و یاتونهم بمن یعینهم و یکتب عنهم و لهم».<sup>۵۷</sup>

وی، حتی از رواج و فروش کتاب‌های ابن ریوندی این طور سخن گفته است:

«تباع فی اسواق المسلمین ... و المسلمون (یعنی معتزله) کلهم قدکرها ذلک ... فالعدو ینشرها للاحتجاج بها و المسلمون ینشرونها لنقضها...».<sup>۵۸</sup>

ابوسهل هم چنین از آراء هشام بن حکم در مباحث کلامی سود جسته و اندیشه خود را بر بنیاد افکار وی بنا کرده است.<sup>۵۹</sup> شیوه استدلال ابوسهل، همان شیوه کهن امامی و عقیده به نص است. وی در این باره در کتاب *التنبیه فی الامامة* می‌نویسد:

«اگر با ادله بر ما ثابت شد که باید امامی از جانب خدا تعیین شود، برماست که از وجود

امام در هر عصری به واسطه اخبار نقل شده، مطلع شویم. از میان مسلمانان تنها شیعیان

گفته‌اند که امام آنان از جانب خدا منصوص است و با توجه به اینکه آنان دولتی و قدرتی ندارند، داعی نقل اخبار کذب در ایشان نیست به ویژه آن که امروزه شمار آنان بسیار است و به جهت اختلاف اوطان و همم نمی‌توانند بر کذب اجماع کنند».<sup>۶۰</sup>

استدلال دیگر ابوسهل که حاکی از تاثیر روایات در اندیشه اوست سخن درباره لزوم وجود حجتی بر زمین است. وی استدلال می‌کند که اگر امامی بر روی زمین نباشد، حجت خدا از میان می‌رود و شرایع الهی به سبب نبودن پاسدار شریعت، تعطیل می‌شود. این دلیلی بر وجود امام دوازدهم است.<sup>۶۱</sup>

از این حیث استدلال وی، همانند برهان ابن قبه است. ابن قبه در علت نیاز به امام می‌نویسد:

«هر قولی تفسیرهای متفاوتی دارد. همین امر درباره قرآن و سنت صحیح است که تمام فرق بر وثاقت آن توافق دارند»<sup>۶۲</sup> که تغییر و تبدیل نیافته، اضافات و حذف‌هایی در آن رخ نداده است. به این ترتیب ضروری است که امامی باشد تا تفسیر صحیح آن را ارائه کند».<sup>۶۳</sup> (در این جا از امام به مخبر یاد شده است).

ابوسهل در بیان عدم ناسازگاری غیبت امام و فلسفه وجودی او می‌نویسد:

«گرچه امام از ترس دشمنان به امر خداوند پنهان شده است اما وجود باب و سفیر شناخته شده امام در میان مردم، این مشکل را حل می‌کند».<sup>۶۴</sup>

ابوسهل در این کتاب که در حدود ۲۸۸ هـ نوشته است، تصریح می‌کند که امام دو غیبت دارد که یکی اشد (طولانی‌تر) از دیگری است.<sup>۶۵</sup>

### ابن قبه و تثبیت اندیشه غیبت

ابوجعفر محمد بن عبدالرحمن بن قبه، متکلم برجسته شیعه در اواخر قرن سوم و اواخر عصر غیبت صغری است. ابن ندیم وی را به عنوان متکلم شیعه و فرد صاحب نظر (حذاقهم) وصف کرده و از دو کتاب وی به نام‌های *الانصاف فی الامامة و الامامة*، سخن

گفته است.<sup>۶۶</sup>

نجاشی اطلاعات کامل تری درباره وی ذکر کرده است. وی ابن قبه را فردی متکلم، عظیم القدر، دارای عقیده‌ای درست و متبحر در کلام وصف کرده که نخست از معتزلیان بوده و سپس به اندیشه امامیه گرویده است. ابن قبه ظاهراً تنها آثاری در علم کلام نگاشته است. نجاشی به سماع حدیث وی اشاره کرده است. ابن بطه قمی<sup>۶۷</sup> از وی حدیث شنیده و در فهرستی که در آن به ذکر سماعیات خود پرداخته، گفته است:

«و از ابن قبه کتاب الانصاف فی الامامة، کتاب المستثبت نقض کتاب ابی القاسم البلخی، کتاب الرد علی الزیدیه، کتاب الرد علی ابوعلی الجبائی و المسألة المفردة فی الامامة را شنیده‌ام».<sup>۶۸</sup>

از تاریخ وفات ابن قبه آگاهی دقیقی در دست نیست، اما بر اساس روایت زیر می‌توان آن را قبل از سال ۳۱۹ هـ دانست. محمد بن بشر سوسنجردی نقل کرده است:

«پس از زیارت طوس، به بلخ، نزد ابوالقاسم کعبی (د: ۳۱۹ هـ) رفتم. کتاب الانصاف (در امامت) نوشته ابن قبه را به وی نشان دادم. بلخی کتابی با عنوان المسترشد در نقض آن نگاشت. به ری (محل اقامت ابن قبه) بازگشتم و کتاب را به وی دادم. ابن قبه نیز نقضی بر آن با عنوان المستثبت نگاشت. به بلخ بازگشتم و ردیه را به ابوالقاسم دادم. وی نقدی بر آن نگاشت. چون به ری بازگشتم، ابوجعفر وفات کرده بود».<sup>۶۹</sup>

از آثار موجود ابن قبه، به کتاب‌های زیر که بخش‌هایی از آنها موجود است، می‌توان اشاره کرد:

۱- کتاب الانصاف فی الامامة؛

۲- المسألة المفردة فی الامامة؛

۳- نقض کتاب الاشهاد ابوزید علوی؛

ابوزید عیسی بن محمد بن احمد (د: ۳۲۶ هـ) متکلم، محدث و فقیه زیدی مذهب اهل

ری در کتابی با عنوان الاشهاد به رد آراء امامیه پرداخته است. این کتاب باقی نمانده و تنها منقولات ابن قبه در این رساله، در دسترس است. ابوزید در کوفه نزد حسین بن حکم حبری (د: حدود ۲۹۰ هـ) و محمد بن منصور مرادی (د: ۲۹۴ هـ) شاگردی کرده است.<sup>۷۰</sup>

#### ۴- النقض علی ابی الحسین علی بن احمد بن بشار.

شیوه بحث ابن قبه در این آثار یک سان است؛ به عنوان مثال، وی در کتاب *الانصاف فی الامامة* که شیخ صدوق بخش‌های مهمی از آن را در معانی الاخبار نقل کرده، به ترتیب در سه بخش از مسئله حدیث غدیر خم، حدیث منزلت و عصمت امام بحث کرده است. تمام تلاش ابن قبه در اثبات وجود نص بر امامت است. دو حدیث غدیر و منزلت، از ادله مهم اثبات وجود نص است.

در بحث از حدیث غدیر خم، ابن قبه استدلال می‌کند که پیامبر (ص)، به نص علی علیه‌السلام را جانشین خود قرار داده و اطاعت از آن حضرت بنابر اخبار صحیح واجب است. این اخبار نیز بر دو دسته‌اند؛ یا مخالفان ما آنها را نقل کرده‌اند و در تاویل آن با ما اختلاف دارند و یا اصلاً این اخبار را قبول ندارند. بنابراین، استدلال ما بر آنها تنها براساس اخبار دسته اول خواهد بود. بعد از این مرحله، ابن قبه به روش رایج میان معتزلیان در فهم متون دینی؛ یعنی واژگان شناسی، بعد از ذکر وجوه مختلف، معنی معقول حدیث غدیر را جانشینی حضرت می‌داند.<sup>۷۱</sup>

استدلال دیگر شیعه بر وجود نص، حدیث منزلت است. بنابر نقل مشهور، پیامبر، منزلت علی علیه‌السلام را نسبت به خود، هم چون هارون به موسی دانسته‌اند. شیعیان این را دلیلی بر نصب علی علیه‌السلام به نص از سوی پیامبر به امامت می‌دانند. ابن قبه در این خصوص، بر اساس همان شیوه معتزله؛ یعنی تأویل نصوص مبهم دینی بر مبنای معقول بودن خطاب الهی پرداخته و این حدیث را دلیلی بر جانشینی علی علیه‌السلام بعد از پیامبر بیان می‌کند. اشکالی که در این باره بیان شده، وفات هارون قبل از وفات موسی

است. بر این اساس گروهی خرده گرفته‌اند که شیعیان براساس این حدیث نمی‌توانند به امامت علی علیه‌السلام استناد کنند. ابن قبه با رد این قول استدلال می‌کند که هارون قبل از موسی درگذشت، اما چون علی علیه‌السلام، بعد از پیامبر زنده بوده‌اند، مانعی در به دست‌گیری امارت مسلمانان ندارند.<sup>۷۲</sup>

اهمیت نص در اثبات غیبت را می‌توان از سخنان متکلم نامدار معتزلی، قاضی عبدالجبار (د: ۴۱۵ هـ) دریافت. وی پس از بحثی مجمل دربارهٔ فرقه‌های امامیه، برای رد آراء آنها در باب امامت به مسئلهٔ نص اشاره کرده و می‌نویسد:

«فهذه جملة ما يتحصل من كلام الامامية، و ان كان الذين يتكلمون الآن هم القطعية دون غيرهم، على تخليط من المتأخرين منهم في المنتظر. و لسنا نحتاج الى ابطال هذه الاقوال، لانها مبينة على القول بالنص، فاذا ابطالنا بطل ما يتبعه من الفروع».<sup>۷۳</sup>

استدلال دیگر ابن قبه، وجود نص و عصمت امام را اثبات می‌کند. ابن قبه در این استدلال چنین بیان می‌کند که با توجه به اختلاف اقوال در فهم قرآن، براساس لطف، اصلی که معتزله آن را قبول داشته و در اثبات نبوت به آن استدلال می‌کنند، بر خدا واجب است تا فردی معصوم و مبرا از خطا را مفسر شریعت قرار دهد.<sup>۷۴</sup> در این استدلال ابن قبه نظریهٔ اصلح را که معتزله بر آن اصرار داشته‌اند به عنوان اساسی برای نظریهٔ لطف نیز مدنظر داشته است.

از دیدگاه آقای مدرسی، ابن قبه بر مبنای عقیده به نص و لزوم وجود امام معصوم در هر عصر، اندیشه غیبت را چنین تبیین می‌کند:

«در موضوع غیبت امام زمان علیه‌السلام ابن قبه بر این نکته اصرار و تاکید داشت که این عقیده، نتیجهٔ منطقی و ضروری مبانی مذهب حق شیعهٔ امامیه در مسئلهٔ امامت است و نباید به تنهایی و جدا و مستقل از کل نظام مورد بحث قرار گیرد. اگر کسی این مقدمه را بپذیرد که جامعه همواره به امامی نیازمند است که او نیز به نوبهٔ خود باید همواره به وسیلهٔ امام پیشین نصب و تعیین شده باشد، امام یازدهم لزوماً باید این منصب را به کسی

پس از خود واگذار نموده باشد. شماره افرادی که چنین نصب و تعیینی را از آن امام نسبت به جانشینی فرزند خویش نقل کرده‌اند به حد نصاب لازم برای حصول تواتر می‌رسد و بنابراین باید شهادت آنان بر این مسئله پذیرفته شود».<sup>۷۵</sup>

### مهم‌ترین بحران دهه‌های نخستین عصر غیبت کبری

طولانی شدن غیبت صغری و آغاز غیبت کبری، باعث شک و تردید در میان شیعیان شد. شیخ صدوق که اثر مشهور خود کمال الدین و تمام النعمه را بین سال‌های ۳۵۵ تا ۳۶۷ هـ نگاشته است، در این خصوص به جامعه شیعه نیشابور اشاره می‌کند و می‌گوید که در مدت اقامت خود در آن جا، اغلب شیعیانی که به نزد می‌آمدند، در امر غیبت متحیر می‌یافتند.<sup>۷۶</sup>

این حیرت با شدت گرفتن منازعات کلامی افزایش یافته بود.<sup>۷۷</sup> عالم امامی، نجم‌الدین ابوسعید محمد بن حسن بن علی بن صلت قمی که در بخارا اقامت گزیده بود، از مجادله‌ای که بین خود و یکی از فلاسفه و منطقیان در بخارا روی داده و وی را در امر غیبت به تردید افکنده بود به شیخ صدوق در قم خبر داده است. در پی ابراز این تردید، شیخ صدوق با نقل روایات و اخبار وارده در امر غیبت، تردید وی را برطرف ساخت و بعد از این ماجرا شیخ صدوق کتاب کمال الدین را تالیف کرد.<sup>۷۸</sup> نظیر این گفت‌گو، میان شیخ صدوق و فردی در بغداد نیز رخ داده بود. آن چه در این گفت‌گو مورد تاکید قرار گرفته بود، طولانی شدن غیبت و بازگشت عده‌ای از عقیده به امامیه بوده است.<sup>۷۹</sup>

از مراکز مهم علمی شیعه در این دوره، ری و بغداد بوده است. در این دو شهر، امارت زیدی آل بویه و جامعه پر توان معتزله در بغداد در نقد آراء امامیه آثاری به رشته تحریر در آورده‌اند. درباره معتزله بغداد تنها اطلاعات اندکی در کتاب کفایة الاثر خزاز قمی آمده است،<sup>۸۰</sup> اما درباره حملات زیدیه، شیخ صدوق به نحو مشروحی این انتقادات را نقل کرده است.



### ابوزید علوی و انتقاد از امامیه

مهم‌ترین عالم زیدی که آراء امامیه را در مسئله غیبت نقد کرده، ابوزید عیسی بن محمد بن احمد (د: ۳۲۶ هـ) است. اثر مشهور وی کتاب الاشهاد است. ابن قبه، همان گونه که قبلاً اشاره شد، کتاب نقض الاشهاد را در نقد آن نگاشته است. شیخ صدوق انتقادات این متکلم زیدی را بدون تصریح نام وی، نقل کرده است. محور این انتقادات حصر تعداد ائمه به دوازده تن است.<sup>۸۱</sup> به واقع مهم‌ترین اعتراض زیدیه و معتزله به امامیه، نو ظهور بودن این عقیده است. [از دیدگاه] زیدیه، امامیه این عقیده را در پی غیبت ابراز کرده‌اند. شیخ صدوق در این باره می‌نویسد:

«یکی از زیدیه گفته است روایتی که دلالت بر آن دارد تعداد ائمه دوازده تن است، سخن جدیدی است که امامیه اظهار داشته‌اند و بر صحت آن احادیثی جعل کرده‌اند».<sup>۸۲</sup>

این متکلم زیدی در ادامه استدلال‌هایی این گونه آورده است:

«اگر پیامبر به امت اسامی امامان دوازده گانه را گفته است، برای چه چنین به این سوی و آن سوی درافتاده‌اند و چنین خطای بزرگی را مرتکب شده‌اند؟ همچنین آنچه که موجب رد این عقیده امامیه است، حیرانی بزرگان امامیه در زمان وفات ائمه است. اگر خبر دال بر امامت دوازده امام صحیح است، چرا مردمان بعد از وفات امام صادق علیه‌السلام در امامت جانشین وی به تردید افتادند و گروهی به امامت عبدالله بن جعفر و عده‌ای به امامت اسماعیل اعتقاد یافتند.<sup>۸۳</sup> گروهی از اینان عبدالله بن جعفر را در مسائل دینی آزمودند و چون آنچه را که انتظار داشتند، نزد وی نیافتند، از او دل بردند و گفتند: به کجا برویم؟ به سوی مرجئه، قدریه یا خوارج؟ و چون موسی بن جعفر این را شنید به وی گفت: به سوی هیچ کدام، نه مرجئه و نه قدریه و نه خوارج، بلکه به سوی من. در این ماجرا تامل کن که از چند جهت بر بطلان خبر دوازده امام دلالت دارد. نخست جلوس عبدالله بن جعفر بر مسند امامت است. دوم اقبال شیعه به وی و سوم حیرت آنها در هنگام آزمودن وی و چهارم آنکه آنها در نیافتن امامشان موسی بن جعفر است تا آنکه موسی

آنها را بر امامت خود خواند. در این فرصت بود که فقیه آنها، زرارة بن اعین درگذشت، در حالی که قرآن بر سینه داشت و می‌گفت: خدایا من به امامت آنکه تو در این قرآن مشخص کرده‌ای، معتقدم (یعنی خبر دال بر آن است که عقیده به دوازده امام حتی نزد بزرگان شیعه شناخته شده نبوده است).<sup>۸۴</sup>

پاسخ شیخ صدوق به ادعای مذکور این است که زرارة در این خصوص خبری که موجب یقین گردد، شنیده بود. توجیه دیگر آن است که وی این نکته را می‌دانسته، اما نمی‌دانسته که آیا مجاز به آشکار کردن آن است یا باید تقیه کند، به همین منظور فرزند خود را برای تحقیق به مدینه فرستاد.<sup>۸۵</sup> توجیه حدیث عقیده به دوازده امام، یکی از مشکلات امامیه بوده است.<sup>۸۶</sup> بهره‌گیری از احادیثی که بیشتر رواج داشته و معنی دیگری از آن فهمیده می‌شد، یکی از راه‌های عالمان امامیه در توجیه این عقیده بود. حدیثی که به صحیفهٔ مختومه مشهور شده، یکی از این احادیث بوده است.<sup>۸۷</sup> راویان حدیث صحیفهٔ مختومه، بزرگانی از اهل حدیث قم، چون محمد بن حسن بن ولید (د: ۳۴۳ هـ)، محمد بن حسن صفار قمی (د: ۲۹۰ هـ)، سعد بن عبدالله اشعری (د: ۲۹۹ یا ۳۰۱ هـ) و عبدالله بن جعفر حمیری که در قرن سوم هجری می‌زیسته، هستند. آنها این روایت را به نقل از محمد بن عیسی بن عبید ذکر کرده‌اند و وی آن را به دو واسطه از فقیه برجستهٔ واقفی، حسن بن محمد بن سماعه (د: ۲۶۳ هـ)، نقل کرده است. این خبر احتمالاً از کتاب الواضح المكشوف فی الرد علی اهل الوقوف تألیف محمد بن عیسی بن عبید اخذ شده است. اما این حدیث دلالت صریح بر تأیید مدعای امامیه نداشت. قبل از آن واقفه نیز از این حدیث بهره برده بودند. قدیمی‌ترین اشاره به این حدیث، در اثری به نام الامامة و التبصره من الحیره که حدود سال سی صد هجری تألیف شده آمده است.<sup>۸۸</sup> این کتاب به اسم ابوالحسن علی بن حسین بن بابویه (د: ۳۲۹ هـ) منتشر شده است، دلیل قاطعی در این خصوص در دست نیست، اما اسناد کتاب نشان می‌دهد که یکی از مشایخ قم آن را تألیف کرده است و محتمل‌ترین فرد، همان ابوالحسن علی بن حسین است. در جایی مؤلف

اشارتی آورده که سال مذکور را می‌توان از آن استنباط نمود.

نکته‌ای دیگر که مورد توجه محدثان امامی در تثبیت وضعیت جدید قرار گرفت، توجه به احادیث اهل سنت در اشاره به دوازده امام بود.<sup>۸۹</sup> اما آن چه که حل این مشکل را آسان نمود، نخست، عدم وجود روایتی معارض با عقیده به دوازده امام بود و دیگر آن که الزامات منطقی اندیشه امامت، امکان توجیه عقیده به دوازده امام را فراهم می‌کرد؛ از این رو این عقیده مورد پذیرش اکثریت جامعه امامیه قرار گرفت.<sup>۹۰</sup>

ابوالحسن اشعری (د: ۳۳۴هـ) که اثر مشهور خود مقالات الاسلامیین را در حدود ۲۹۱هـ تالیف کرده<sup>۹۱</sup>، درباره قطعیه، وصفی ارائه کرده که حاکی از عقیده به دوازده امام، میان اکثریت شیعه است. عبارت اشعری چنین است:

«فالفرة الاولى منهم و هم القطعية و انما سموا قطعية لانهم قطعوا على موت موسى

بن جعفر ... و هم جمهور الشيعة يزعمون ان النبي (ص) نص على امامة علي بن ابي طالب و استخلفه بعده بعينه و اسمه ... محمد بن حسن بن علي و هو الغائب المنتظر عندهم الذي يدعون انه يظهر و يملأ الارض عدلاً بعد ان كان ملئت ظلماً و جوراً».<sup>۹۲</sup>

ابوالقاسم بلخی، از رجال معتزلی عصر غیبت صغری در کتاب مقالات الاسلامیین نیز که تنها منتخبی از آن در المغنی قاضی عبدالجبار معتزلی باقی مانده، ویژگی تفکر امامیه را چنین وصف کرده است:

«امامیه به این عقیده که پیامبر(ص) بر امامت علی علیه‌السلام به نص آشکار به نام علی علیه‌السلام تصریح کرده و آن را بر همگان اعلام کرده، متمایز می‌شوند. امامیه معتقدند که ... امامت به قرابت است و امام آنچه را که از امر دین لازم است، می‌داند. و اگر زمانی امام به خدا یا به طلاق همسر و آزاد کردن بنده‌ای سوگند یاد کند که امام نیست، باید سخنش را حمل بر تقیه نمود و در آن حال نیز امام مفروض طاعت است. شیعیان همراهی با حاکمان وقت را جایز نمی‌دانند جز در وقت خاصی و اجتهاد در احکام را قبول ندارند».<sup>۹۳</sup>

### پی‌نوشت‌ها

۱. در این باره به آثار زیر بنگرید: حسن بن موسی النوبختی، *فرق الشیعه*، تصحیح السید محمد صادق آل بحر العلوم (نجف، المكتبة المرتضوية ۱۳۵۱هـ / ۱۹۳۶م)؛ سعد بن عبدالله، *الاشعری، المقالات و الفرق*، تحقیق محمد جواد مشکور (تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰ ش)؛ ابوحاتم الرازی، *الزینة فی الکلمات الاسلامیة العربیة*، در عبدالله سلوم السامرای؛ همو، *الغلو و الفرق الغالیة فی الحضارة الاسلامیة* (بغداد، دارواسط للنشر، ۱۹۸۸ م) ص ۲۲۵ - ۳۱۲؛ ابوالقاسم البلخی، *مقالات الاسلامیین*، مندرج در قاضی ابوالحسین عبدالجبار الهمدانی، *المعنی فی ابواب التوحید و العدل*، تحقیق عبدالحلیم محمد سلیمان دنیا، بخش دوم (قاهره، الدار المصریة للتالیف، بی‌تا) ج ۲۰، ص ۱۷۶ - ۱۸۳؛ ابو عبدالله جعفر بن احمد بن الهیثم، *کتاب المناظرات* (The Adrent of Fatimids) تحقیق ویلفرد مادلونگ و پاول واکر (لندن، I.B. Tauris، ۲۰۰۰م) ص ۳۰ - ۳۸ (متن عربی) ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، تحقیق هلموت ریتز (بیروت، معهد الدراسات الامانیة، ۱۴۰۰ ق / ۱۹۸۰ م)؛ شیخ مفید، *الفصول المختاره* (سلسله مؤلفات الشیخ المفید)، تحقیق السید علی میر شریفی (بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۳م) ج ۲ ص ۲۹۶ - ۳۲۷؛

Marshall G.S. Hoodgson, "How Did the Early shia become sectarian?" *Journat of the American orientalsociety*, 75 (1955), pp. 1 - 15.

۲. شیخ صدوق، *کمال الدین و تمام النعمه*، تحقیق علی اکبر الغفاری (قم، جامعه مدرسین، بی‌تا) ج ۱، ص ۸۰؛ آقای مدرس نیز مسئله شدت اختناق در زمان وفات امام کاظم علیه السلام را از دلایل اصلی ایجاد تردید شیعیان دانسته است. در این باره، ر. ک: حسین مدرس، *مکتب در فرآیند*

- تکامل، ترجمه هشام ایزد پناه (نیوجرسی، انتشارات داروین، ۱۳۷۴) ص ۸۶.
۳. شیخ طوسی، الغیبه، تحقیق الشیخ عبداللہ الطهرانی و الشیخ علی احمد ناصح (قم، موسسه معارف، ۱۴۱۷ ق) ص ۵۳. عبارت طلوع خورشید از مغرب شاید اشاره به قیام دولت فاطمیان در مغرب باشد.
۴. نجاشی، فهرست أسماء مصنفی الشیعہ، تحقیق آیت اللہ الشبیری الزنجانی (قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۸ ق)، ص ۲۱۶.
۵. شیخ طوسی، الغیبه، پیشین، ص ۵۴. احادیث مشابه در صفحات ۵۵، ۵۶، ۵۹ نیز نقل شده است.
۶. همان، ص ۵۷.
۷. همان، ص ۶۱.
۸. همان، ص ۶۲.
۹. سعد بن عبدالله اشعری، پیشین، ص ۹۰؛ حسن بن موسی نوبختی، پیشین، ص ۸۱؛ شیخ مفید، الفصول المختاره (سلسله مؤلفات الشیخ المفید)، ج ۲ ص ۳۱۳؛ حمیری (د: ۵۷۳هـ) در این باره نوشته است: «و قالت فرقة (من القطعیه) لاندري أمانت موسی بن جعفر أو لم یمت الا انا مقیمون علی امامته حتی یصح امره لنا و امر هذا المنصوب، یعنون ولده». ابوسعید نشوان الحمیری، الحور العین، تحقیق کمال مصطفی، (صفاء: المكتبة الیمنیة، ۱۹۸۵م) ص ۱۶۵. قاضی عبدالجبار معتزلی (متوفی ۴۱۵ ق) این قول را به نقل ابوالقاسم بلخی و کتاب المقالات وی نقل کرده است. ر. ک: بلخی، پیشین، ص ۱۸۱ حمیری اطلاعات خود درباره شیعه را از آثار ابو عیسی و راق، زرقان بن موسی و ابوالقاسم بلخی اخذ کرده است. ر. ک: الحمیری، پیشین، ص ۱۷۰. در اثر همین نظر واقفه، حدیثی میان امامیه رواج پیدا کرد که در آن گفته شده بود، بعد از قائم دوازده مهدی خواهد بود. بررسی سند این احادیث می تواند نظر این گروه از واقفه را مشخص کند. شیخ حر عاملی (د: ۱۱۰۴هـ) این احادیث را گردآوری و در حل اشکالات وارده بر آن تلاش کرده است. در این باره ر. ک: شیخ حر عاملی، الفوائد الطوسیة، به کوشش السید مهدی اللاجوردی و الشیخ محمد درودی (قم، انتشارات داوری ۱۴۰۳ ق) ص ۱۱۵ - ۱۲۰. قدیمی ترین نقل این حدیث، ظاهراً بعد

از نقل موجود در اصل محمد بن مثنیٰ حضرمی، روایت شیخ صدوق است. محمد بن المثنیٰ الحضرمی، منقول در کتاب الاصول الستة عشر (قم، دارالشبستری، ۱۴۰۵ ق). علی بن ابی حمزه بطائنی (متوفی بعد از ۱۸۳ ق) از ابوبصیر یحیی بن قاسم نقل کرده که وی به امام صادق علیه السلام گفته است: از پدرت شنیدم که بعد از قائم، دوازده مهدی خواهد بود. حضرت ضمن تایید گفته وی تاکید می‌کند که آنها تنها هدایت کننده خلق‌اند نه دوازده امام. آن‌ها گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به ولایت و شناخت حق ما می‌خوانند. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، پیشین، ج ۲، ص ۳۵۸؛ الحر العاملی، پیشین، ص ۱۱۹.

علی بن ابی حمزه بطائنی، یکی از سرشناسان واقفه بوده است. نجاشی، بطائنی را چنین وصف کرده است: «و هو أحد عمد الواقفه». النجاشی، پیشین، ص ۲۴۹ - ۲۵۰. این حدیث نشانگر تلاش‌هایی برای ایجاد نوعی مصالحه بین واقفه و معتقدان به امامت امام رضا علیه السلام است؛ در حالی که واقفه با استناد به آن می‌توانستند، عقیده وقف را توجیه کنند، به نوعی، مشروعیت امامان بعد از امام موسی کاظم علیه السلام را می‌پذیرفتند. مشابه این حدیث نقل دیگری از ابوحمزه بطائنی است؛ در آن حدیث وی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که ایشان گفته‌اند، بعد از قائم یازده مهدی از نسل حسین علیه السلام خواهد بود. الطوسی، کتاب الغیبه، ص ۴۷۸؛ الحر العاملی، پیشین، ص ۱۱۶، شیخ مفید (د: ۴۱۳هـ) نیز در این باره می‌نویسد:

«ولیس بعد دولة القائم علیه السلام لأحد دولة الأما جاءت به الروایة من قیام ولده ان شاء الله ذلك و لم ترد به علی القطع و الثبات و أكثر الروایات أنه لن یمضی مهدی هذه الأمة علیه السلام الا قبل القیامة بأربعین يوماً یمضی فيها الهرج و علامة خروج الاموات». همو، الارشاد (سلسله مؤلفات الشیخ المفید)، تحقیق مؤسسه آل البيت (ع) لتحقیق التراث (بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۳ ق / ۱۹۹۳م) ج ۲، ۳۷۸.

۱۰. درباره این فقیه واقفی ر. ک: النجاشی، پیشین، ص ۱۳۲؛ اتان کلبرگ، «اصول الاربعمئة»، ترجمه محمد کاظم رحمتی، مجله علوم حدیث، شماره ۱۷، سال ۱۳۷۹، ص ۷۸. وی ظاهراً دو کتاب در دفاع از اندیشه وقف نگاشته است؛ این آثار عبارتند از: کتاب الدلائل و کتاب ذم من خالف

## الحق و امله.

۱۱. الناشی الاکبر، مسائل الامامة، تحقیق یوسف فان اس (بیروت، المعهد الالمانی، ۱۹۷۱م) ص ۴۷ - ۴۸. بر خلاف نظر فان اس که این کتاب را به ناشی اکبر نسبت داده، شواهد درون متنی حکایت از نگارش کتاب در زمانی قبل تر دارد و احتمالاً کتاب تالیف جعفر بن حرب معتزلی باشد. در این باره ر. ک:

Madelung, W. "fruhe Mutazilitische Haresiographie: deskritab al-usuldes Gafarb. Harb?", Der Islam, IVII, 1980, pp.220-236.

۱۲. سعد بن عبدالله اشعری، پیشین، ص ۱۰۲.

۱۳. حسن بن موسی نوبختی، پیشین، ص ۹۶.

۱۴. محمد کاظم رحمتی، «معرفی جلاء الأبصار فی متون الأخبار» (متنی حدیثی از میراث معتزله)، مجله علوم حدیث، شماره ۲۱، سال ۱۳۸۰، ص ۱۲۱. درباره تأیید هم صحبتی ناصر اطروش با امام حسن عسکری علیه السلام ر. ک: حسن انصاری، «تصحیح یک سند در آثار صدوق»، مجله کتاب ماه دین، شماره ۴۹-۵۰ (آبان، ۱۳۸۰) ص ۴۵.

۱۵. در روایتی که خصیبی از قول جعفر آورده، جعفر خاطر نشان کرده است که: «مضی ابومحمد اخی و لم یخلف احداً لا ذکراً و لا انثی و انا وصیه». حسین بن حمدان الخصیبی، الهدایة الکبری، (بیروت، موسسة البلاغ، ۱۴۰۶/۱۹۸۶) ص ۳۹۰.

۱۶. حسین مدرسی، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۱۴. علی بن حسن بن فضال، بزرگ و شیخ فطحیان کوفه، از قائلان به امامت جعفر بوده است. خصیبی نوشته است که ابن فضال نامه ای به جعفر نوشت و در آن از حقیقت امر وی پرس و جو نمود، جعفر نیز بر امامت خود تأکید نمود. الخصیبی، پیشین، ص ۳۸۲-۳۸۳-۳۸۹. نجاشی، علی بن حسن بن فضال را علی رغم عقیده فطحی، چنین توصیف کرده است: «کان فقیه اصحابنا بالکوفة و وجههم و ثقتهم و عارفهم بالحديث و المسموع قول فیه». نجاشی، پیشین، ص ۲۵۷.

۱۷. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، پیشین، ص ۳۶۰ - ۳۶۱.

۱۸. Said Amir Arjomand, "Imam Absconditus and The Beginnings of a Theology of

Occultation: Imam Shiism Crica 280-90/900 AD, "Journal of The American Oriental Society. 117. 1 (1997), p.1.

۱۹. آقای مدرس طباطبایی زمان نگارش رساله را ۲۸۵هـ دانسته‌اند. ر. ک: همو، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۸۶. شواهدی که بر این امر دلالت دارد، تصریحات زیر در متن رساله است: نویختی با اشاره به ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری (د: ۳۰۴هـ) (درباره زمان درگذشت ابوجعفر عمری ر. ک: شیخ طوسی، *کتاب الغیبه*، ص ۳۶۶. در نقل دیگری زمان وفات عمری، سال ۳۰۵هـ ذکر شده است)، از وی به عنوان باب امام سخن گفته و چنین نوشته است: «و قد ذکر بعض الشیعة ممن کان فی خدمته الحسن بن علی و أحد ثقاته أن السبب بینة و بین ابن الحسن بن علی متصل، و کان یخرج من کتبه و امره و نهیه علی یده الی شیعته الی أن توفی و أوصی الی رجل من الشیعة مستور، فقام مقامه فی هذا الامر» شیخ صدوق، *کمال الدین*، ج ۱، ص ۹۰. مدرس طباطبایی، *مکتب در فرآیند تکامل*، ص ۲۳۹. تصریح مشخص‌تر درباره زمان تألیف رساله، عبارت زیر است: «و قد سألونا فی هذه الغیبة و قالوا: اذا جاز أن یغیب الامام ثلاثین سنة و ما أشبهها فما تنکرون من رفع عینه عن العالم». شیخ صدوق، *کمال الدین*، پیشین، ج ۱، ص ۹۰؛ مدرس، *مکتب در فرآیند تکامل*، ص ۲۳۹. ابوسهل نویختی در تذکری به رد مشابهت ادعای واقفه با امامیه درباره وفات امام حسن عسکری علیه السلام پرداخته و می‌گوید که از زمان وفات امام موسی کاظم علیه السلام بیش از ۱۰۵ سال می‌گذرد. صدوق، *کمال الدین*، ج ۱، ص ۹۳. در تصحیح آقای غفاری، عبارت به مائة و خمسين تصحیح شده که خطاست و صحیح آن همان گونه که آقای مدرس آورده‌اند، مائة و خمس است. ر. ک: حسین مدرس، *مکتب در فرآیند تکامل*، ص ۲۴۲.

۲۰. این عبارت دلالت بر این دارد که از شیعیان خواسته شده بود، چون مورد سؤال قرار گیرند، در مورد وجود حضرت، سخنی دال بر وجودش بیان نکنند. همین کار را ابوعمر در نزد خلیفه عباسی المعتمد علی الله انجام داده بود. براساس شهادت ابوعمر عمری، اموال امام حسن بن علی میان وارثان دیگرشان تقسیم شده بود. ر. ک: شیخ طوسی، *کتاب الغیبه*، ص ۳۶۰-۳۶۱.



۲۱. ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی، *کتاب التنبیه فی الامامة*، ص ۳ - ۹۲. هم چنین ر. ک: شیخ صدوق، *کمال الدین*، ج ۱، ص ۷۸ - ۸۰ - ۸۱.
۲۲. طوسی این خبر را در چند جای از کتاب خود آورده است. این بخش خبر را در کتاب *الغیبه*، ص ۳۵۵ شماره ۳۱۶ آورده است.
۲۳. شیخ طوسی، *کتاب الغیبه*، ص ۳۵۹ - ۳۶۱.
۲۴. درباره اهمیت خاندان اشعری برای نمونه ر. ک: نجاشی، پیشین، ص ۱۷۷-۱۷۸، ۱۷۹، ۴۰۷.
۲۵. همان، ص ۹۱.
۲۶. در متن خبر علان کلینی گفته است که حدیثی از شیخ الموثوق. با توجه به خبر دیگری که در آن ابوعمر و عثمان بن سعید به شیخ الموثوق وصف شده، می توان وی را همین اباعمر و عثمان بن سعید دانست. ر. ک: شیخ طوسی، *کتاب الغیبه*، پیشین، ص ۳۵۳.
۲۷. همان، ص ۲۸۵ - ۲۸۷.
۲۸. نجاشی، پیشین، ص ۸۳.
۲۹. درباره اهمیت احمد بن اسحاق اشعری ر. ک: محمد بن علی صدوق، *کمال الدین*، ج ۲، ص ۴۵۴.
۳۰. ابو حاتم رازی نیز به یکی از فرق پدید آمده بعد از وفات امام حسن علیه السلام نسبت داده که گفته اند «و جعفر لایستحق الامامة لما وجدناه فيه من الفسق الظاهر و الاعلان...». پیشین، ج ۳، ص ۲۹۲.
۳۱. شیخ طوسی، *کتاب الغیبه*، ص ۲۸۷ - ۲۹۰. ظاهراً از اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم، میان امامیه این عقیده رواج داشته که امامت از پدر به پسر بزرگ می رسد، ملطی (د: ۳۷۷هـ) این مطلب را از کتاب *الاستقامة فی السنة و الرد علی اهل الاهواء و البدع*، ابوعاصم خشیش بن أصرم (د: ۲۵۳هـ) نقل کرده است. (... و جعلوا الأئمة بعده (ای بعد علی علیه السلام) یرثون ذلك منه الی یومنا هذا الأكبر فالاکبر...». محمد بن احمد الملطی، *التنبیه و الرد علی اهل الاهواء و البدع*، تحقیق محمد زاهد الکوثری (قاهره: المكتبة الازهریه للتراث، ۱۴۱۸ ق / ۱۹۹۷م) ص ۱۵۹.

۳۲. شیخ طوسی، *کتاب الغیبه*، ص ۳۹۷ به بعد.
۳۳. اشاره به فرزند جعفر، ظاهراً به معنی آن است که جعفر در گذشته و فرزندش جانشینی وی را برعهده گرفته است. ظاهراً جعفر در سال ۲۷۱ ق در گذشته است. ر. ک: حسین مدرسی، *مکتب در فرایند تکامل*، ص ۱۱۸ - ۱۱۹.
۳۴. شیخ صدوق، *کمال الدین و تمام النعمه*، ص ۴۳۸ - ۴۸۵.
۳۵. درباره ابوالخطاب بنگرید به بحث مشروح آقای حسن انصاری در مدخل ابوالخطاب، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی (تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۲) ج ۵، ص ۴۳۲ - ۴۳۶.
۳۶. ر. ک: نجاشی، *پیشین*، ص ۱۹، ۹۲، ۲۵۹ - ۲۶۰.
۳۷. همان، ص ۳۵۰.
۳۸. این کتاب در بیروت (۱۴۰۶ ق) منتشر شده، اما مصحح از نسخه‌ای که مبنای تصحیح بوده، سخنی نگفته است.
۳۹. شیخ طوسی، *اختیار معرفة الرجال*، تحقیق حسن المصطفوی (مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۴۸ ش) ص ۵۲۱؛ همو، *کتاب الغیبه*، ص ۳۹۸.
۴۰. خصیبه، *پیشین*، نسخه خطی، برگ ۱۳۱ ب.
۴۱. شیخ صدوق، *کمال الدین و تمام النعمه*، ص ۴۴۷ - ۴۶۷. مشکل دیگر این نقل ادعای وجود برادری به نام موسی برای حضرت است.
۴۲. برای نمونه، به منظور تخریب شخصیت جعفر، در حدیثی ادعا شده که وی را امام چهارم و دهم، کذاب نامیده‌اند. ر. ک: شیخ صدوق، *کمال الدین و تمام النعمه*، ص ۳۱۹ - ۳۲۰.
۴۳. ر. ک: نجاشی، *پیشین*، ص ۳۱ - ۳۲؛ ابن ندیم، *الفهرست*، تحقیق محمد رضا تجدد (تهران، انتشارات مروی، ۱۳۹۳ ق) ص ۲۲۵؛ ابن شهر آشوب، *معالم العلماء* (نجف، کتبی، ۱۳۸۰ ق / ۱۹۶۱ م) ص ۸ - ۹؛ عباس اقبال، *خاندان نوبختی*، (تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۵۷ ش) ص ۹۶ - ۱۲۳. درباره ابومحمد نوبختی ر. ک: نجاشی، *پیشین*، ص ۶۳ - ۶۴؛ ابن ندیم، *پیشین*، ص ۲۲۵ -

- ۲۲۶؛ ابن شهر آشوب، پیشین، ص ۳۲ - ۳۳؛ عباس اقبال، خاندان نوبختی (تهران، انتشارات طهوری، ۱۳۵۷ش) ص ۱۲۵-۱۶۵.
- ۴۴ ابوالعباس نجاشی، کتاب الرجال، ص ۳۱ - ۳۲
۴۵. حسین مدرسی، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ترجمه محمد آصف فکرت (مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸) ص ۳۲.
۴۶. قاضی عبدالجبار معتزلی (د: ۴۱۶هـ) در فهرست عالمان اهل توحید و عدل به نام این دو اشاره کرده است. برای اطلاع بیشتر ر. ک: همو، فضل الاعتزال و طبقات المعتزله، تحقیق فؤاد السید، تونس، الدار التونسية للنشر، ۱۹۷۴) ص ۳۲۱؛ هم چنین در المعنی، ج ۲۰، بخش اول، ص ۳۷ - ۳۸. نیز قاضی ضمن خرده‌گیری بر هشام بن حکم و نسبت دادن عقیده تحریف قرآن به وی، از نوبختیان تجلیل کرده است و آنها را از داشتن چنین عقیده‌ای بری می‌داند.
۴۷. الهمدانی، فضل الاعتزال، ص ۲۸۷.
۴۸. همان، ص ۲۹۱.
۴۹. السید المرتضی، الشافی فی الامامة، تحقیق السید عبدالزهراء الحسینی (تهران، موسسه الصادق، ۱۴۱۰ق) ج ۱ ص ۹۸.
50. Said Amir Arjomand, "The Crisis of the Imamate and the Institution of Occulation in Twelver Shi'ism: a Sociohistorical Perspective", International Journal of Middle East Studies, 28 iv, 1996, p. 503-504.
- ابن جوزی (د: ۵۹۷هـ) به نقل از تنوخی نوشته که ابن ریوندی به مجالست با شیعیان و اهل الحاد پرداخت و چون بر این کار وی خرده گرفتند، گفت: می‌خواهم با مذهب آنها آشنا شوم. ر. ک: ابن جوزی، المنتظم، تحقیق محمد عبدالقادر عطا (بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۲)، ج ۱۳، ص ۱۰۸.
۵۱. برای رد این ادعا ر. ک: شیخ مفید، الفصول المختاره ج ۲، ص ۲۲ - ۲۳.
۵۲. ابوالحسین خیاط، الانتصار و الرد علی ابن الراوندی الملحد، تقدیم و مراجعة محمد حجازی (قاهره مکتبة الثقافة الدینیة، ۱۹۸۸ م) ص ۳۱. ابن ریوندی خود در آغاز کتاب فضیحة المعتزله

که در دفاع از شیعیان نگاشته است، بیان می‌دارد که اگر نبود آن که شیعیان از کلام گریزانند، در کلام معتزله سخنان و عبارت‌هایی به مراتب رسواتر از کفریاتی که به مسیحیان و یهودیان نسبت داده می‌شود، می‌یافتند. (الانتصار، ص ۳۴) خیاط در ادامه داوری ابن ریوندی که شیعیان از کلام گریزانند تأیید می‌کند: همان، ص ۳۵. تذکر این نکته ضروری است که چنین وضعیتی احتمالاً وصف کلیت جامعه امامیه باشد، چرا که متکلمان امامی قرن دوم، چون هشام بن حکم، ابو الحسن علی بن میثم و فضل بن شاذان، بحث‌های کلامی متعددی در موضوعات گوناگون با بزرگان معتزلی هم عصر خود داشته‌اند. برای نمونه بنگرید به شیخ مفید، *الفصول المختاره* ج ۲، ص ۲۳ - ۲۴، ۲۸، ۴۹ - ۵۱، ۶۹ - ۷۰، ۸۶، ۱۱۸، ۱۲۰. برای کلیت وضع امامیه در دوری از کلام ر. ک: المفید، *تصحیح اعتقاد الامامیه* (سلسله مؤلفات الشیخ المفید)، تحقیق حسین درگاهی، (بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۳ م)، ج ۵، ص ۶۸ - ۷۳. هم چنین ر. ک:

Modarressi, Hossein; *Crisis and Consolidation In The Formative Period of Shiite Islam*, New Jersey 1993, p 109 ff.

۵۳. محمد بن علی کراجکی، *کنز الفوائد*، تحقیق عبدالله النعمه (بیروت، دارالاضواء ۱۴۰۵ ق / ۱۹۷۵ م) ج ۱، ص ۲۶ - ۱۲۵، قس خیاط، *پیشین*، ص ۳۴ این گفته ابن ریوندی که: «ولو لان کثیراً من الشیعه ینفرون من الکلام و من مخاطبه اهله لوجدوا فی مقالات معتزله من فاحش الخطاء و عظیم الکفر ما یری قلیله علی عظیم کفر الیهود و النصراری».

۵۴. عبدالجبار همدانی، *تسبیت دلائل النبوه*، تحقیق عبدالکریم عثمان، (بیروت، دارالعربیه، ۱۹۶۶) ج ۱، ص ۵۱.

۵۵. همان، ج ۱، ص ۵۲.

۵۶. همان، ج ۱، ص ۱۲۹.

۵۷. همان، ج ۲، ص ۳۵۸.

۵۸. همان، ج ۲، ص ۳۷۴.

۵۹. همان، ج ۱، ص ۲۲۵ و ج ۲، ص ۵۵۱.

۶۰. اسماعیل بن علی نوبختی، *التنبیه فی الامامه*، ص ۸۹. این ترجمه با اندک تصرفی، از مدخل

- ابوسهل نوبختی، مندرج در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، به قلم آقای حسن انصاری، ج ۵، ص ۵۸۱ اخذ شده است. هم چنین مطالب دیگری درباره ابوسهل از این مدخل برگرفته شده است. درباره استدلال هشام بن حکم در مسئله نص ر.ک: محمد بن احمد الملطی، پیشین، ج ۱، ص ۲۵.
۶۱. ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی، پیشین، ص ۹۰. برای احادیث دال بر لزوم وجود امام در هر زمانی ر.ک: ابوسعید عباد بن یعقوب العصفری، (متوفی ۲۵۰ ق)، اصل، در الاصول الستة العشر (قم، مکتبه الشبستری، ۱۴۰۵ ق) ص ۱۶.
۶۲. مقصود قرآن و سنت است.
۶۳. شیخ صدوق، معانی الاخبار تحقیق علی اکبر غفاری، (تهران، ۱۳۷۹ ق / ۱۹۶۰ م) ص ۱۳۳.
۶۴. ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی، پیشین، ص ۹۰ - ۹۲ - ۹۳.
۶۵. همان، ص ۹۳.
۶۶. ابن ندیم، پیشین، ص ۲۲۵.
۶۷. درباره وی ر.ک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ذیل ابن بطه.
۶۸. نجاشی، پیشین، ص ۳۷۵.
۶۹. همان، ص ۳۷۵ - ۳۷۶؛ حسن بن یوسف الحلی، ایضاح الاشتباه، تحقیق محمد الحسون (قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ ق) ص ۳۲۶؛ مدرسی، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۶۶-۱۶۸.
۷۰. حسن انصاری، «بوزید علوی و کتاب او در رد امامیه»، مجله معارف، دوره هفدهم، شماره اول، فروردین - تیر ۱۳۷۹، ص ۱۲۵ - ۱۲۶.
۷۱. ابن قبه، الانصاف فی الامامة، ص ۶۷ - ۷۴.
۷۲. همان، ص ۷۴ - ۷۹.
۷۳. قاضی عبدالجبار الهمدانی، المغنی فی ابواب العدل و التوحید، ج ۲۰، بخش دوم، ص ۱۸۲. مسئله نص در تعریف امامیه مورد تاکید ابوالحسن اشعری نیز می باشد. ر.ک: ابوالحسن اشعری، پیشین، ص ۱۳ - ۱۶.
۷۴. ابن قبه، پیشین، ص ۱۳۳ - ۱۳۶. ابوالحسن خیاط به این استدلال امامیه بدون اشاره به نام

- فردی سخن گفته است. ر.ک: خیاط، پیشین، ص ۲۰۵.
۷۵. حسین مدرسی، *مکتب در فرایند تکامل*، ص ۱۷۴.
۷۶. شیخ صدوق، *کمال الدین*، ج ۱، ص ۲.
۷۷. مکحول بن فضل نسفی (د: ۳۱۸هـ) از شیعیان نیشابور تحت رهبری کفشگری به نام طاهر بن سعید بن عبدالمجید خبر داده که ادعا داشت وی مهدی امت است. ر.ک: Marie Bernana, Le Kitab Al-Radd AIA L-Bida D'Abu Muti Makhul Al-Nasafi, Annales Islamlogiques, 16 (1980) p. 86.
۷۸. شیخ صدوق، *کمال الدین*، ج ۱، ص ۲ - ۳.
۷۹. همان، ج ۱، ص ۱۶ - ۱۷: «و لقد کلمنی رجل بمدنیة السلام فقال لی: ان الغیبة قد طالت و الحیرة فقد اشتدت و قد رجع کثیر عن القول بالامامة لطول الأمد...» در پاسخ شیخ صدوق این امر را تأیید می‌کند.
۸۰. علی بن محمد الخزاز القمی، *کفایة الاثر*، تصحیح عبداللطیف الکوہ کمری (قم)، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ق) ص ۷.
۸۱. هم چنین ر. ک: به همان، ص ۲۰۲.
۸۲. شیخ صدوق، *کمال الدین*، پیشین، ج ۱، ص ۶۷. در متنی زیدی به نام *الدعمامة فی تثبیت الامامة*، نوشته ابوطالب یحیی بن حسین بطاحنی الناطق بالحق (د: ۴۲۴هـ) مطالبی آمده که دقیقاً همان سخنانی است که شیخ صدوق به نقل از ابن عالم زیدی نقل کرده است. بطاحنی ضمن رد خبر لوح و حدیث خضر می‌نویسد: «ثم خبر النص علی الاثنی عشر ان کان متظاهراً عندهم علی ما یدعون، فلم کانوا یختلفون عند موت کثیر من هؤلاء المنصوصین علیهم بزعمهم ضروریاً من اختلاف فهم عند موت جعفر علیه السلام فی اولاده و قد ذهب الی القول بامامة اکثر اولاده من موسی و محمد و عبدالله و اسحق فرقة من أصحابه و کاختلافهم عند موت موسی حتی ذهب اکثرهم الی أنه حی لم یمت و هم الواقفه و قطع بعدهم علی موته و قالوا امامة علی ابن موسی الرضا فسموا قطعیه ثم اختلفوا عند موت الحسن بن علی العسکری فذهب اکثرهم الی القول بامامة أخیه و رجع کثیر منهم عن القول بالنص و قال بعضهم بالغیبة و سمو جعفرأخاه الکذاب».

صاحب بن عباد، *نصرة مذاهب الزيدية*، تحقيق ناجي حسن (بيروت، ۱۹۸۶ م)، ص ۱۶۵ - ۱۶۶. ناجي حسن به خطا اين كتاب را به صاحب بن عباد نسبت داده و كتاب در اصل الدعامة في تثبيت الامامة نوشته ابوطالب هاروني است. بنگريد به:

W. Madelung, "Zu einigen Werken des Imams Abu Talib an - Natiq bi l-haqq", *Der Islam*, 63, 1986, ss. 5. 10.

۸۳ در اين باره ر. ك: الخصيبى، *پيشين*، ص ۳۸۵. جعفر كذاب نيز در پاسخ يكي از اماميه، علت قرار گرفتن امامت ميان خودش و امام حسن عسكرى عليه السلام كه با يكديگر برادرند، بدهاء ذكر کرده است: همان، ص ۳۹۱.

۸۴ شيخ صدوق، *كمال الدين*، ج ۱، ص ۷۴.

۸۵ همان، ص ۷۵؛ درباره روايات دال بر ترديد زراره ر. ك: به همان، ص ۷۵ - ۷۶؛ شيخ طوسى، *اختيار معرفة الرجال*، ص ۱۵۳ - ۱۵۶. درباره امامت عبدالله بن جعفر، مشهور به افطح، چنين گفته شده است: «و الذين قالوا بامامته عامة مشايخ العصابة و فقهاءها مالوا الى هذه المقالة:» همان، ص ۲۵۴؛ شيخ مفيد، *الفصول المختارة*، (سلسله مؤلفات الشيخ المفيد) ج ۲، ص ۳۱۲. شيخ مفيد (د: ۴۱۳هـ) در اين باره چنين نوشته است: «فاتبعه على قوله جماعة من اصحاب ابى عبدالله عليه السلام ثم رجع أكثرهم بعد ذلك الى القول بامامة أخيه موسى عليه السلام لما تبينوا ضعف دعواه». شيخ مفيد، *الارشاد*، ج ۲، ص ۲۱۱. روايت مورد نظر درباره امامت امام موسى كاظم و تحير بزرگان شيعه، از قول هشام بن سالم نقل شده است. وى گفته كه در مدينه همراه با مومن طاق بوده كه امام صادق عليه السلام درگذشت. ر. ك: شيخ طوسى، *اختيار معرفة الرجال*، ص ۲۸۲ - ۲۸۴؛ الشيخ المفيد، *الارشاد*، ج ۲، ص ۲۲۱ - ۲۲۳. براى مورد ديگر از حيرانى بزرگان شيعه به هنگام وفات امام ر. ك: مدرسى، *مكتب در فرآيند تكامل*، ص ۱۴۸ - ۱۴۹.

۸۶ نو ظهور بودن عقیده به دوازده امام را نخستين بار ويليام موننگمري وات طرح کرده است. وى در اين خصوص گفته است: «... تا زمان رحلت امام حسن عسكرى (ع) در حدود يك ژوئن ۸۷۴م، شاهدی بر تلقی مردم (شيعه) كه شمار ائمه به دوازده تن محدود خواهد شد يا اين كه امام دوازدهم غيبت خواهد كرد، نبوده است. چنين مى نمايد كه نظريه دوازده امام بعد از ۸۷۴ م پديد

آمده است، چرا این عقیده که در کتاب فرق الشیعه حسن بن موسی نوبختی که بعد از ۹۱۲ و یا احتمالاً حدود ۹۲۲ در گذشته، آمده است، باید قبل از این تاریخ صورت‌بندی خود را یافته باشد. ر. ک:

W. Montgomery Watt, *The Majesty That Was Islam* (London, 1976) pp:169-170.

بعد از وی، اتان کلبرگ در مقاله «از امامیه تا اثنی عشریه»، ترجمه محسن الویری، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، سال اول، شماره دوم (۱۳۷۴) ص ۲۰۱ - ۲۲۰ این نظریه را بسط داده است. هم چنین ر. ک: مدرسی، *مکتب در فرآیند تکامل*، ص ۱۴۰ - ۱۴۵.

۸۷ درباره متن این حدیث ر. ک: شیخ صدوق، *علل الشرایع*، تحقیق السید محمد صادق بحر العلوم (نجف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ ق / ۱۹۶۶ م) ج ۱، ص ۱۷۱ (ظاهراً سلسله سند افتادگی داشته باشد و حسن بن سماعه راوی مستقیم از امام صادق علیه السلام نباشد)؛ همو، *کمال الدین*، ج ۱، ص ۲۳۲ - ۲۳۳؛ همو، *الامامة والتبصره*، تحقیق السید محمد رضا الحسینی (بیروت، آل البيت، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۷ م) ص ۱۶۶ - ۱۶۷ و منابع ارجاع داده شده در صفحه ۱۶۷ پی نوشت سوم. در آخر این حدیث آمده است: و هو یدفعها (یعنی امام) رجل بعده و یدفعها من بعده الی من بعده الی یوم القیامة. این حدیث با وجودی که تناقضی با عقیده به دوازده امام ندارد، اما مؤیدی صریح بر آن نیز ندارد. از طرف دیگر به نحوی دلالت بر سلسله لاینقطع امامان دارد که قائلین به این نظر به اصحاب النسق معروف هستند. درباره عقیده به سلسله لاینقطع ائمه در میان گروه‌هایی از امامیه (اهل نسق) ر. ک: اتان کلبرگ، «نخستین کاربردهای اصطلاح اثنی عشریه»، ترجمه محمد کاظم رحمتی، مجله کتاب ماه دین، شماره ۴۷ - ۴۸ (سال ۱۳۸۰) پی نوشت شماره ۲۶. ابوالحسین محمد بن احمد ملطی (متوفی ۳۷۷ ق)، در کتاب خود *التنبیه و الرد علی اهل الاهواء و البدع* از کتاب *الاستقامة فی السنة و الرد علی اهل البدع و الاهواء* نوشته ابوعاصم خشیش بن اصرم (د: ۲۵۳ هـ) نقل کرده است که: «و منهم (یعنی از فرق مختلف امامیه) صنف زعموا أن علیاً قد علم ما علمه رسول الله (ص) من علم الدنيا و الآخرة و ما کان و ما هو کائن و علم علی (ع) بعد رسول الله (ص) لم یکن رسول الله یعلمه و أن علیاً أعلم من رسول الله (ص) و جعلوا الائمة بعد یرثون ذلك منه الی یومنا هذا الأكبر فالأكبر و أن العلم یولد معه». الملطی، *پیشین*، ص ۱۵۹.



ابو مطیع نسفی (د: ۳۱۸هـ) نیز در رساله *الرد علی البدع* در ذیل امامیه وصفی ارائه کرده که به اهل نسق شباهت دارد. وی نوشته است: «قال ابو مطیع (مکحول بن فضل النسفی): قالت الامامية لا تكون الدنيا بغير امام من ولد الحسين و ان الامام هو عالم اهل الارض لا يتعلم العلم من احد بل يعلمه جبريل. فاذا مات بدل مكانه مثله. فمن لا يعرفه فموته موة الجاهليه و لا تخلو الدنيا من امام ظاهر مكشوف او باطن موصوف». ر. ک:

Marie Bernard, op.cit, p. 82.

۸۸. شیخ صدوق، *الامامة و التبصره من الحیره*، ص ۱۴۷.

۸۹. قدیمی ترین اثر حاوی عقیده به دوازده امام بعد از کتاب سلیم بن قیس و کتاب کافی، بخشی از کتاب *الغیبه نعمانی* است که از مصادر قدیمی، روایاتی دال بر این عقیده نقل کرده است. (النعمانی، *کتاب الغیبه*، ص ۶۵ - ۱۱۰). درباره تاریخ تالیف کتاب نعمانی آقای شبیری فاصله زمانی ۳۳۶ تا ۳۴۲ ق و آقای مدرسی، حدود ۳۴۰ را پیشنهاد کرده اند. مدرسی، *مکتب در فرایند تکامل*، ص ۱۳۷، پی نوشت ۲۴۹، اما با توجه به تصریح نعمانی به قیام ابویزید نکاری که از وی به ابویزید اموی نام برده است، می توان تاریخ تالیف کتاب نعمانی را بعد از ۳۲۲ و قبل از ۳۳۶ دانست که قیام نکاری سرکوب شد. برای اشاره به قیام نکاری در کتاب نعمانی ر. ک: النعمانی، *کتاب الغیبه*، تحقیق فارس حسون کریم (قم، انوارالهدی ۱۴۲۲ق) ص ۲۵۳؛ درباره ابویزید نکاری ر. ک: مصادر ثورة ابي یزید مخلد بن کیداد، در، احسان عباس، بحوث و دراسات فی الادب و التاريخ (بیروت، ۲۰۰۰ م)، ص ۶۱۱ - ۶۳۰؛ مدخل ابویزید نکاری، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، نوشته حسن یوسفی اشکوری، ج ۶، ص ۴۱۳ - ۴۱۵. درباره قیام ابویزید نکاری (آغاز ۳۲۲ و پایان ۳۳۶هـ) مسعودی در کتابی به نام *فنون المعارف و ما جرى فی الدهور السوالف* که قبل از *التنبيه و الاشراف*، (تالیف به سال ۳۴۵هـ) نگاشته، مطالبی نقل کرده است. درباره نظر آقای شبیری ر. ک: سید محمد جواد شبیری زنجانی. «*نعمانی و مصادر غیبت*»، بخش اول، فصلنامه انتظار، سال اول، شماره دوم، زمستان ۱۳۸۰، ص ۲۵۸. از آثار موجود درباره این مسئله می توان به کتاب *کفایة الاثر فی النصوص علی الائمة الاثنی عشر* نوشته علی بن

محمد خزاز قمی، *مقتضب الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر* تألیف احمد بن محمد بن عیاش جوهری (متوفی ۴۰۱ هـ) و *الاستنصار فی النص علی الائمه الاطهار* ابوالفتح کراچکی (متوفی ۴۴۹ هـ) اشاره نمود. هم چنین ر.ک: حسین مدرسی، *مکتب در فرآیند تکامل*، ص ۱۴۳-۴۴.

۹۰. برای مثال ر. ک: الصدوق، *علل الشرایع*، پیشین، ج ۱، ص ۲۴۴ - ۲۴۶؛ الطوسی، *تهذیب الاحکام*، تصحیح علی اکبر غفاری (تهران، مکتبه الصدوق، ۱۴۱۸ هـ)، ج ۶، ص ۹۷ - ۱۰۰. از کتاب الجامع محمد بن حسن بن ولید قمی زیارتی را نقل کرده که در آن عقیده دوازده امام به صراحت آمده است. بنا به نوشته مصحح، این زیارت نامه را شیخ صدوق به صورت مقطوع نیز نقل کرده است.

۹۱. در مورد تاریخ تألیف کتاب اشعری ر.ک: *مقدمه ریتر بر مقالات الاسلامیین*، ص ۸۵.

۹۲. ابوالحسن علی بن اسماعیل اشعری، *پیشین*، ص ۱۷ - ۱۸.

۹۳. ابوالقاسم بلخی، *پیشین*، ص ۱۷۶.

## منابع

- ابن ابی الحدید، عزالدین عبدالحمید، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم (قاهره، عیسی البابی و شرکاء ۱۳۸۵ ق / ۱۹۶۵ م).
- ابن جوزی، *المنتظم*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا (بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲).
- ابن ریوندی، احمد بن یحیی، *فضیحه المعتزله*، گردآوری عبدالامیر الاعسم (بیروت، بی نا ۱۹۷۷ م).
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *معالم العلماء*، طبع نفقه محمد کاظم الکتبی، (نجف، کتبی، ۱۳۸۰ ق / ۱۹۶۱ م).
- ابن ندیم، *الفهرست*، تحقیق رضا تجدد (تهران، انتشارات مروی، ۱۳۹۳ ق).
- ابوعبدالله جعفر بن احمد بن هیثم، *کتاب المناظرات*، تحقیق ویلفرد مادلونگ و پاول واکر (لندن، انتشارات I.B. Turis ۲۰۰۰).
- ابوعاصم خشیش بن اصرم، *الاستقامه فی السنه و الرد علی اهل البدع*، به تفاریق در الملطی،

- محمد بن احمد. التنبيه و الرد على اهل الاهواء و البدع. تحقيق محمد زاهد الكوثري (قاهره: المكتبة الازهرية للتراث، ۱۴۱۸ ق / ۱۹۹۷ م).
- الاسفرايني، شاهفور بن طاهر، *التبصير في الدين و تمييز الفرقة الناجية عن الفرق الهالكين*، تحقيق محمد زاهد الكوثري (قاهره، المكتبة الازهرية للتراث، ۱۳۵۹ ق / ۱۹۴۰ م).
- اشعري، سعد بن عبدالله، *المقالات و الفرق*، تحقيق محمد جواد مشكور، (تهران، انتشارات علمي و فرهنگي، ۱۳۶۰ ش).
- اشعري، ابوالحسن علي بن اسماعيل، *مقالات الاسلاميين و اختلاف المصلين*، تحقيق هلموت ريتز (بيروت، معهد الدراسات المانيه، ۱۴۰۰ ق / ۱۹۸۰ م).
- اقبال، عباس، *خانندان نوبختي*، (تهران، انتشارات طهوري، ۱۳۵۷ ش).
- انصاري قمي، حسن، *ابوزيد علوي و كتاب او در رد اماميه* «مجلة معارف، دوره هفدهم، شماره ۱، فروردين - تير ۱۳۷۹».
- \_\_\_\_\_، مدخل امامت، *دائرة المعارف بزرگ اسلامي*، زير نظر كاظم بجنوردی (تهران، مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامي، ۱۳۸۰ ش).
- \_\_\_\_\_، مدخل ابوالخطاب، *دائرة المعارف بزرگ اسلامي*. زير نظر كاظم موسوی بجنوردی، تهران: مركز دائره المعارف بزرگ اسلامي، ۱۳۷۲ ش).
- \_\_\_\_\_، *تصحیح یک سند در آثار صدوق*، كتاب ماه دين، شماره ۴۹ - ۵۰ (آبان، ۱۳۸۰)، ص ۴۵.
- البطاحني، يحيى بن حسين، *كتاب الدعامة في تثبيت الامامة*، تحقيق ناجي حسين (بيروت، الدار المتحد للنشر، ۱۹۸۶ م). اين كتاب به خطا با نام نصره المذهب الزيديه و منسوب به صاحب بن عباد چاپ شده است.
- بلخي، ابوالقاسم عبدالله بن احمد، *مقالات الاسلاميين*، فصل فرق اماميه مندرج در المغني، قاضي عبدالجبار الهمداني، تحقيق عبدالحليم سليمان دنيا (قاهره، الدار المصريه للتاليف و الترجمة بي تا).
- البغدادي، عبدالقاهر، *الفرق بين الفرق*، تحقيق محمد محي الدين عبدالحميد (قاهره، بي تا، بي تا).

- حسین، جاسم، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، ترجمه سید محمد تقی آیت‌اللهی. (تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۷ ش).
- الحلی، حسن بن یوسف، *ایضاح الاشتباه*، تحقیق محمد الحسون (قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۵ ق).
- حلی، رجال (خلاصه الاقوال فی معرفة الرجال)، تحقیق السید محمد صادق بحر العلوم (قم، دارالذخائر، ۱۴۱۱ ق).
- الحضرمی، جعفر بن محمد، *الاصول، مندرج در الاصول الستة عشر*، تحقیق حسن المصطفوی (قم، دارالشبستری، ۱۴۰۵ ق).
- الحمیری، ابوسعید بن نشوان، *الحوار العین*، تحقیق کمال مصطفی (صنعاء، المكتبة الیمنیة، ۱۹۸۵).
- الحنط، عاصم بن حمید، *الاصول، مندرج در الاصول الستة عشر*، تحقیق حسن المصطفوی (قم، دارالشبستری، ۱۴۰۵ ق).
- خیاط، ابوالحسین عبدالرحیم بن محمد، *الانتصار و الرد علی ابن الراوندی الملحد*، تحقیق محمد حجازی (قاهره، مکتبه الثقافه الدینیة، ۱۹۸۸ م).
- الخصیبی، حسین بن حمدان، *الهدایة الکبری* (بیروت، مؤسسه البلاغ، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶) در مواردی از نسخه خطی این کتاب به شماره ۲۹۷۳ کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی رحمه الله استفاده شده است.
- دجیلی، عبدالحمید، «کتاب مجموع الاعیاد و الطریفة الخصیة»، مجله المجمع العلمی العراق، المجلد الرابع، الجزء الثاني (۱۳۷۵ ق / ۱۹۵۶).
- الرازی، ابوحاتم احمد بن حمدان، *الزینة فی الکلمات الاسلامیة العربیة*، القسم الثالث، چاپ شده در السامرائی.
- الرواجنی، عباد بن یعقوب، *الاصول*، در مجموعه الاصول الستة عشر، تحقیق حسن المصطفوی (قم، دارالشبستری، ۱۴۰۵ ق).
- رحمتی، محمد کاظم، ابن ریوندی و کتاب الزمرد، «بازنگری یک نظریه»، مجله هفت آسمان، شماره ۳ - ۴، سال ۱۳۷۸.

- \_\_\_\_\_ ، «معرفی جلاء الابصار فی متون الاخبار» (متنی حدیثی از میراث معتزله)،  
مجله علوم حدیث، شماره ۲۱، ۱۳۸۰ ش.
- \_\_\_\_\_ ، «نکاتی در خصوص موضع امامیه در خصوص قرآن»، ترجمه محمد کاظم  
رحمتی، کتاب ماه دین، شماره ۴۵ - ۴۶، سال ۱۳۸۰.
- \_\_\_\_\_ ، نخستین کاربردهای اصطلاح اثنی عشریه»، ترجمه محمد کاظم رحمتی، کتاب  
ماه دین. شماره ۴۷ - ۴۸، سال ۱۳۸۰.
- \_\_\_\_\_ سلوم، عبدالله، الغلو و الفرق الغالیه فی الحضارة الاسلامیه (بغداد، دارواسط للنشر، ۱۹۸۸م).
- \_\_\_\_\_ صدوق، محمد بن علی، معانی الاخبار، تحقیق علی اکبر غفاری (قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۹ ق).
- \_\_\_\_\_ ، علل الشرایع، تحقیق السید محمد صادق بحر العلوم، (نجف،  
مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ ق / ۱۹۶۶ م).
- \_\_\_\_\_ ، کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق علی اکبر غفاری (قم، جامعه  
مدرسین، بی تا).
- \_\_\_\_\_ ، الامامة و التبصرة من الحيرة، تحقیق السید محمد رضا الحسینی  
(بیروت، آل البيت، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۷ م).
- \_\_\_\_\_ الطوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، تحقیق حسن المصطفوی (مشهد، دانشگاه  
فردوسی، ۱۳۴۸ ش).
- \_\_\_\_\_ ، کتاب الغیبه، تحقیق عبادالله الطهرانی و علی احمد ناصح (قم،  
مؤسسه معارف، ۱۴۱۷ ق).
- \_\_\_\_\_ ، فهرست کتب الشیعه و اصولهم، تحقیق العلامة السید عبدالعزیز  
الطباطبائی، (قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۲۰ ق).
- \_\_\_\_\_ ، رجال الطوسی، تحقیق محمد باقر آل بحر العلوم (نجف، مکتبه  
الحیدریه، ۱۳۸۱ ق / ۱۹۶۱ م).
- \_\_\_\_\_ عاملی، شیخ حر، الفوائد الطوسیة، به کوشش السید مهدی اللاجوردی و الشیخ محمد درودی (قم،

- انتشارات داوری، ۱۴۰۳ق).
- عباس، احسان، *مصادر ثورة أبي يزيد مخلد بن كيداد*، در همو، *بحوث و دراسات فی الادب و التاريخ* (بیروت: دارالغرب ۲۰۰۰)، ج ۲، ص ۶۱۱ - ۶۳۰.
- العکبری، محمد بن محمد (شیخ مفید)، *المسائل الصاغانیه*، تحقیق السید محمد القاضی، (بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۳).
- \_\_\_\_\_، *الفصول المختاره*، تحقیق السید علی میر شریفی (بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۳ م).
- \_\_\_\_\_، *تصحیح اعتقادات الامامیه*، تحقیق حسین درگاهی (بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۳ م).
- \_\_\_\_\_، *المسائل العکبریّه*، تحقیق علی اکبر الالهی (بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۳ م).
- \_\_\_\_\_، *الافصاح فی الامامة*، تحقیق مؤسسة البعثة (بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۳ م).
- \_\_\_\_\_، *الحکایات*، تحقیق السید محمد رضا الحسینی (بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۳ م).
- \_\_\_\_\_، *الاختصاص* (منسوب)، تحقیق علی اکبر الغفاری و السید محمود الزرنندی (بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۳ م).
- \_\_\_\_\_، *الارشاد*، تحقیق مؤسسه آل البيت (بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۳).
- \_\_\_\_\_، *الامالی*، تحقیق علی اکبر الغفاری و حسین استاد ولی (بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۳ م).
- القمی، علی بن الخزاز، *کفایة الاثر*، تصحیح عبداللطیف، الکوه کمری (قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ق).

- الكراجكى، محمد بن على، *كنز الفوائد*، تحقيق الشيخ عبدالله نعمه (بيروت، دارالاضواء ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م).
- الكليني، محمد بن يعقوب، *الكافي*، تحقيق على اكير الغفاري، (تهران، دارالكتب الاسلامية، ۱۳۶۵ ش).
- كليرج، اتان، *از اماميه تا اثني عشرية*، ترجمة محسن الويري (خندان). فصلنامه پژوهشي دانشگاه امام صادق (ع)، سال اول، شماره دوم، ۱۳۷۴ ش).
- \_\_\_\_\_، *«الاصول الاربعمئة»* (اصول چهار صدگانه)، ترجمة محمد كاظم رحمتي، مجلة علوم حديث، شماره ۱۷، سال ۱۳۷۹ ش.
- ويلفرد، مادلونگ، *ملاحظاتى پيرامون كتابشناسى فرق اصامى*، ترجمة چنگيز پهلوان، در زمينه ايران شناسى، به كوشش چنگيز پهلوان (تهران، به نگار، ۱۳۶۸ ش).
- مسعودى، على بن الحسين، *مروج الذهب*، تحقيق باريه دمنار (بيروت، جامعة اللبنانية، ۱۹۷۴ م).
- \_\_\_\_\_، *التنبية و الاشراف* (ليدن: بريل، ۱۹۶۷).
- المرتضى، على بن الحسين، *رسائل الشريف المرتضى*، تحقيق سيد مهدى رجايى، (قم، دارالقرآن الكريم، ۱۴۰۵ ق).
- \_\_\_\_\_، *الشافى فى الامامة*، تحقيق السيد عبدالزهراء الحسينى (تهران، مؤسسة الصادق، ۱۴۱۰ ق).
- \_\_\_\_\_، *المقنع فى الغيبة*، تحقيق السيد محمد على الحكيم (قم، آل البيت، ۱۴۱۶ ق).
- مدرسى، حسين، *مكتب در فرآيند تكامل*، ترجمة هاشم ايزد پناه (نيوجرسى، انتشارات داروين، ۱۳۷۴ ش).
- \_\_\_\_\_، *مقدمه‌اى بر فقه شيعه*، ترجمة محمد آصف فكرت (مشهد، انتشارات آستان قدس رضوى، ۱۳۶۸ ش).
- \_\_\_\_\_، *«بررسى ستيزه‌هاى ديرين درباره تحريف قرآن»* (مجله هفت آسمان،

- ترجمه محمد کاظم رحمتی، شماره ۱۱، ۱۳۸۰ ش.
- مکدموت، مارتن، *نظرات علم الکلام عند الشیخ المفید*، تعریب علی هاشم (مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۴۱۳ ق).
- الناخی الاکبر (منسوب)، *مسائل الامامة*، تحقیق یوسف فان اس (بیروت، المعهد الالمانی للابحاث الشرقیة. ۱۹۷۱ م).
- النجاشی، احمد بن علی، *فهرست أسماء مصنفي الشيعة*، تحقیق آیت الله السید موسی الشیبیری (قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۸ ق).
- النرسی، زید، *کتاب الاصل*، مندرج در *الاصول الستة عشر*، تحقیق حسن المصطفوی (قم، دارالشبستری، ۱۴۰۵ ق).
- النیشابوری، الفضل بن شاذان، *الایضاح*، تحقیق میر جلال الدین محدث ارموی (تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۶۳ ش).
- النعمانی، محمد بن ابراهیم، *کتاب الغیبه*، تحقیق فارس حسون کریم (قم، انوار الهدی، ۱۴۲۲ ق).
- النوبختی، ابومحمد حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، صححه و علق علیه السید محمد صادق آل بحر العلوم (نجف، مکتبه المرتضویة، ۱۳۵۵ ق / ۱۹۳۶ م).
- النوبختی، ابوسهل اسماعیل بن علی، *التنبیه فی الامامة*، مندرج در *کمال الدین و تمام النعمه*.
- الهمدانی، قاضی عبدالجبار، *المغنی فی ابواب التوحید و العدل*. الجزء العشرين. فی المجلدین، تحقیق عبدالحلیم محمود و سلیمان دنیا (قاهره، الدار المصریه للتالیف و الترجمة، بی تا).
- \_\_\_\_\_، *تثبیت دلائل النبوة*، تحقیق عبدالکریم عثمان (بیروت، دارالعربیة، ۱۹۶۶ م).
- \_\_\_\_\_، *طبقات المعتزله*، در فضل الاعتزال و طبقات المعتزله، تحقیق فؤاد السید، تونس، الدار التونسیة للنشر، ۱۹۷۴ م).